

هرمنوتیک و تأثیر آن در علوم انسانی و مدیریت

علی نقی امیری*

پیامدها و آثار مکتب پوزیتیویسم در تأکید بر تبعیت علوم انسانی از علوم طبیعی، به خصوص از لحاظ روش‌شناسی و نارسایی‌های آن، منجر به طرح روش‌های متعددی در مسیر رفع این نارسایی‌ها گردید. یکی از این روش‌ها، هرمنوتیک می‌باشد. در این مقاله سعی شده است ضمن طرح مفهوم، تعریف، تاریخچه، مبانی، نظریه پردازان، اصول موضوعه، انواع و کاربرد هرمنوتیک در علوم اجتماعی و انسانی، از جمله مدیریت، مورد بررسی قرار گیرد.

مقدمه

در زمینه شناخت علوم انسانی و روش متناسب با آنها، می‌توان به دو دیدگاه کلی اشاره نمود: دیدگاه «طبیعت‌گرایی»^۱ و دیدگاه «ضد طبیعت‌گرایی»^۲. طبیعت‌گرایی مبین این امر است که علوم اجتماعی و انسانی از حیث روش‌شناسی مانند علوم طبیعی‌اند؛ یعنی باید با روش متناسب با علوم طبیعی به تحقیق پدیده‌های اجتماعی پرداخت؛ به عبارت دیگر، اگر در علوم طبیعی آزمون‌پذیری (تحقیق و

* عضو هیأت علمی مجتمع آموزش عالی قم.

مشاهده) وسیله‌ای است اصلی برای ارزیابی و بررسی فرضیات و مدعیات علمی و نیز اگر همه علوم طالب آنند که نظامات ساختاری نظام‌مند توأم با سازگاری منطقی داشته باشند و هر علمی به آزمون‌پذیری همگانی برگردد، علوم انسانی هم به نوبه خود باید از چنین خصوصیتی برخوردار باشد. پشتوانه این ایده و نظر، گاه توفیقات تجربی علوم طبیعی (در تبیین پدیده‌های به ظاهر بی‌نظم و پراکنده) و قدرت پیش‌بینی و تصرف تئوری‌های این علوم در بررسی رفتار سیستم‌های طبیعی، و گاه وجود نظریات خاصی چون «وحدت‌گرایی در علوم»^۳ یا «تحویل‌گرایی»^۴ می‌باشد. در هر حال، گرایش طبیعت‌گرایی، به صور مختلف و در قالب‌های متعددی مانند: پوزیتیویسم، مکتب تحصّلی، اثبات‌گرایی^۵، تجربه‌گرایی^۶، تحویل‌گرایی، مکانیک‌گرایی^۷، وحدت‌علوم، تعقل‌گرایی^۸، تعقل‌ابزاری^۹ و حتی رفتارگرایی^{۱۰} و... مطرح شده است که با اندک دقتی می‌توان وجه اشتراک آن‌ها را در محوریت علوم طبیعی و ضرورت تبعیت علوم انسانی از آن‌ها جست‌وجو نمود.

در برابر دید طبیعت‌گرایی و در واقع در اعتراض به پیامدها و لوازم ناشی از آن، نظریات مختلفی مطرح شده که همگی ضمن توجه به تفاوت‌های اساسی پدیده‌های طبیعی و پدیده‌های اجتماعی و انسانی، بر این تأکید دارند که علوم اجتماعی و انسانی، ماهیتاً با علوم طبیعی متفاوت‌اند^{۱۱} و لذا باید در بررسی آن‌ها روشی هماهنگ با آن‌ها اخذ شود و تبعیت بی‌چون و چرا و همه‌جانبه آن‌ها از علوم طبیعی، در واقع به معنای ندیدن و غفلت از ویژگی‌های خاص و متمایز پدیده‌های انسان است و قطعاً ندیدن این خصوصیات، بدان معنا نیست که در عمل هم از ندیدن و غفلت محقق پیروی کنند، بلکه تحقیق و محقق را به انفعال می‌کشاند.

در هر حال، در انتقاد به مکاتب طبیعت‌گرایی و پوزیتیویسم که مدت‌ها باعث انفعال و عقب‌ماندگی در علوم انسانی - اجتماعی (نسبت به علوم طبیعی) گردید، عکس‌العمل‌های گوناگونی صورت گرفته است که در قالب نظریات مختلفی چون: تاریخ‌گرایی^{۱۲}، پدیدارشناسی^{۱۳}، پلورالیسم^{۱۴}، ضد طبیعت‌گرایی، زبان‌شناختی، گفتمانی، نظریه تفسیری^{۱۵}، نظریه معناکاوانه، رمانتیسم^{۱۶}، هرمنوتیک و... مطرح شده

است و در واقع می‌توان روح مشترک در همه آنها را به نوعی توجه به وجوه اختلاف پدیده‌های طبیعی - انسانی و به تبع آن علوم طبیعی و علوم انسانی دانست. در این مقاله به یکی از این روش‌ها یعنی هرمنوتیک اشاره می‌کنیم و ضمن بررسی مفهوم، تاریخچه، مبانی، نظریات، انواع و مباحث دیگر مربوط به آن، به برخی کاربردهای آن در علوم انسانی به ویژه در مدیریت می‌پردازیم.

الف - مفهوم لغوی هرمنوتیک

لفظ هرمنوتیک (Hermeneutics) از کلمه یونانی Hermeneutikos^{۱۷} و یا فعل Hermeneuein^{۱۸} به معنای «مربوط به توضیح»، «روشن و واضح کردن»، «آشکارکردن»، «پرده برداشتن»، «اعلان و یا بر ملامت یک پیام» و «تفسیر کردن» مشتق شده است.^{۱۹} هرمنوتیک از نظر ریشه شناختی با کلمه Hermes پیوند دارد که به معنای «خدای بالدار»^{۲۰} و یا «خدای مخترع زبان و کلام» و «پیام‌آور خدایان»^{۲۱} می‌باشد. وظیفه «هرمس» از یک طرف انتقال پیام‌های خداوندی به بشر و از طرف دیگر توضیح و تفسیر آنها است.^{۲۲} او را در اساطیر، پیامبر خدایان می‌دانند که به عنوان فرزند زئوس باید آنچه در ورای فکر و اندیشه بشر جای دارد، به حوزه اندیشه انسان‌ها انتقال دهد و موجبات کشف رموز و معانی را فراهم سازد. انسان را از آنچه در محیط پیرامونش می‌گذرد آگاه نماید و بالأخره دنیای نهان و آشکار را به هم پیوند دهد و معانی هر علامت یا شاخص را بشناساند؛^{۲۳} به عبارت دیگر، هرمس رسالتی دوگانه دارد: خالق زبان و ناقل پیام خدایان از آسمان به زمین، و این بدان معنا است که کلمات، هم قادرند حقیقت امور و پدیده‌ها را آشکار سازند و هم می‌توانند آنها را مخدوش یا پنهان نمایند.^{۲۴}

ب - تعریف هرمنوتیک

هرمنوتیک در مفهوم عام و متناسب با مفهوم لغوی خود، با مفاهیم تفسیر و تأویل، نزدیکی دارد و از این حیث، ریشه در تاریخ علم تفسیر و تأویل دارد. بنابراین «هرمنوتیک

عبارت است از علم تعبیر، تفسیر و تأویل برای دست‌یابی به معنا^{۲۵} و یا به عبارت دیگر «هرمنوتیک نظریه عمل فهم است در جریان روابطش با تفسیر متون»^{۲۶} و تفسیر هم «یعنی دست یافتن به معنای درست متن. هر متنی معنای درستی دارد که واقعیتی پنهان است و تفسیر برای دست یافتن به آن واقعیت پنهان و کنار زدن معانی نادرست انجام می‌پذیرد»^{۲۷}.

بر این اساس، مفهوم و مبنای هرمنوتیک از توجه به دوگانگی و ابهام نهفته در این واژه، سرچشمه گرفته است؛ به این معنا که انسان همواره در معرض خطر گمراهی (به علت عدم برداشت صحیح از زبان و کلام) قرار دارد و برای درک درست معانی، نیازمند تفسیر و بهره‌گیری از روش‌های خاص برای تأویل می‌باشد.^{۲۸} لذا گاهی هم هرمنوتیک به معنای «فن تشریح و توضیح نمادها، به خصوص نمادهایی که معنای صحیح دارند»^{۲۹} شناخته می‌شود.

ج - سیر تاریخی هرمنوتیک

هرمنوتیک در طی رشد و بالندگی و تحولش معانی و تفاسیر گوناگونی یافته است که به طور مختصر به آن‌ها اشاره می‌شود:^{۳۰}

۱) هرمنوتیک به معنای «تفسیر و تأویل کتاب مقدس»

کتاب اساسی جهان مسیحیت در نسخه‌های گوناگون و متفاوت یافت می‌شدند و این نسخه‌ها به دلایل گوناگون و از جمله سهل‌انگاری نسخه برداران، متفاوت و گاه متضاد بودند و نیز با توجه با زنجیره طولانی و گاه ناشناس ناقلین، مسئله تشخیص اصالت^{۳۱} نسخه و نسخه حقیقی در مقابل نسخه‌های دست‌خورده، امری بسیار مهم بود.^{۳۲} در این‌جا مفهوم هرمنوتیک به منزله به کارگیری روش‌های لغت‌شناسانه^{۳۳} جهت بررسی انتقادی این نسخ و نصوص، با هدف نهایی دست‌یابی به نسخه اصلی و صحیح و معنای حقیقی منبع یا متن، موضوعیت یافت.^{۳۴}

۲) هرمنوتیک به معنای «روش فهم متون مقدس»

مسیحیان قبل از قرن نوزدهم، با اندکی تغییر در این مفهوم آن را به معنای «روش فهم متون مقدس» به کار بردند، چرا که از قرن شانزدهم هرمنوتیک از یک ابهام به مرکزیت مباحث علمی نقل مکان کرد و این امر مدیون مباحثات پروتستانی - کاتولیکی (مباحثی درباره معضل متن اصیل و صحیح انجیل و آنچه که منظور اساسی و معنای حقیقی پیام است) بود. هرمنوتیک در این دوره مطلب پر اهمیتی شد و به خصوص پس از آنکه بطلان منابعی را که آن روز متقن شمرده می شدند نشان داد، اهمیت بیشتری یافت. در نتیجه هرمنوتیک نقد تاریخی منابع را به عنوان یک روش علمی^{۳۵} مسجل نمود.^{۳۶}

۳) هرمنوتیک به معنای «علم فهم زبان و قواعد عام تفسیر متون»

امروزه آنچه در اصطلاح هرمنوتیک اراده می شود، بیش تر مبانی تفسیری و یا راه و روش تفکری است که مفسر برای راه یابی به معنای یک متن (اعم از دینی یا غیر آن) اختیار می کند، در حالی که پیش از این، تفسیر و هرمنوتیک درباره شرح و بیان کتب دینی به کار گرفته می شده است.^{۳۷} این معنا با تلاش شلایرماخر (فیلسوف آلمانی که بحث های تفسیری را از تفسیر کتاب مقدس، به بحث های عام کلیه متون دینی و غیردینی انتقال داد) شروع شده است.^{۳۸}

۴) هرمنوتیک به معنای «روش شناسی علوم انسانی»

در این مفهوم، تأکید عمده بر تمیز روش «تفہیم» از روش «تبیین» در علوم طبیعی است؛^{۳۹} بدین معنا که «فهمیدن» یک متن، شناختی است که نوعاً با «تبیین» پدیده ها متفاوت است؛^{۴۰} فهم در مورد امور انسانی رخ می دهد، زیرا انسانیت مشترکی میان افراد آدمی وجود دارد که زمینه ساز تجربه های مشترک است و تجربه های مشترک فهم را میسر می سازد، در حالی که در مورد اشیا، به دلیل عدم وجود چنین زمینه مشترکی بین آنها و انسان، نمی توان سخن از فهم به میان آورد، بلکه در رابطه با آنها تنها تبیین (ابعاد وجودی و خصایص آشکار آن) امکان پذیر است.^{۴۱} تمایز این دو نوع شناخت هم به لحاظ تئوری و هم به لحاظ روش، صورت می پذیرد و قلمرو هرمنوتیک، تئوری ها و

روش‌های مربوط به فهمیدن می‌باشد^{۴۲}

۵) هرمنوتیک به عنوان «یک نظام فلسفی عام برای فهم»

با طرح هرمنوتیک عام توسط کسانی چون شلایرماخر، دوره جدیدی در مباحث تفسیر آغاز گشت، به گونه‌ای که دیگر هرمنوتیک صرفاً مجموعه‌ای از قوانین و قواعد برای فهم تلقی نمی‌شود، بلکه موضوع مطالعه و تحقیق، در حقیقت «تفهم» قلمداد شده، انبوهی از مباحث به این مجموعه افزوده می‌شود و مباحثی چون ماهیت تفسیر و این پرسش که «آیا فهم متون دینی اختصاصی است یا از قواعد عام فهم هر زبانی پیروی می‌کند»، مطرح می‌گردد. هم‌چنین مسئله کاوش در شخصیت مفسر، مسئله پیش فرض‌ها و پیش‌ذهنیت‌ها و نقش آن در تفسیر و ده‌ها مسئله دیگر، مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه هرمنوتیک به یک نظام فلسفی عام برای فهم متون مبدل می‌گردد.^{۴۳}

۶) هرمنوتیک و سه تحول عمده

با توجه به مباحث گذشته می‌توان نتیجه گرفت که اصطلاح هرمنوتیک تا چند قرن پیش صرفاً در عرصه متون قدسی، به ویژه کتاب مقدس به کار می‌رفت ولی بعداً از متون قدیمی به متون عام راه یافت و امروزه خود «هستی» را نیز فراگرفته است. در ابتدای قرن نوزدهم شلایرماخر و دیلتای، هرمنوتیک را به عنوان یک روش در علوم انسانی طراحی و معماری نمودند و سپس در قرن بیستم اندیشمندانی چون مارتین‌هایدگر، و گادامر از فهم به عنوان نوعی وجود یاد کردند.

بنابراین، درباره سیر تحول هرمنوتیک می‌توان چنین گفت که از نوعی معرفت‌شناسی به گونه‌ای روش‌شناسی و سپس به نوعی هستی‌شناسی تحول یافته است.^{۴۴}

قبل از بررسی هر یک از سه مرحله اساسی فوق باید توجه داشت که اصولاً مفهوم هرمنوتیک به عنوان یک علم از قرن هفدهم به بعد مطرح شده و از آن موقع تاکنون تحولات مختلفی را به خود دیده است، ولی برخلاف بسیاری از علوم که سیری استکمالی و خطی داشته‌اند (مثل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مدیریت و...) برای علم

هرمنوتیک نمی‌توان چنین استکمالی را ملاحظه نمود، بلکه در دو سه قرن نوعی انقلاب در جهت‌گیری، رویکرد، روش و موضوعات آن، به وقوع پیوسته است؛ به نحوی که هرمنوتیک معاصر از لحاظ موضوع و روش با هرمنوتیک اولیه تفاوت دارد و در واقع می‌توان گفت که پارادایم حاکم بر هرمنوتیک در مراحل کاملاً عوض شده و معنا و مفهوم خاصی به آن داده است^{۴۵} و گویی اصل خود هرمنوتیک هم موضوعی هرمنوتیکی بوده است.

۱-۶) هرمنوتیک به عنوان نوعی «معرفت‌شناسی»

طبق این دیدگاه بحث اصلی هرمنوتیک عبارت است از این‌که جریان و پروسه «فهمیدن» چگونه صورت می‌گیرد؟ «معنا» چگونه از عالم شخصی به عالم شخص دیگر منتقل می‌شود؟ و پرسش‌هایی از این قبیل؛ به گونه‌ای که مباحثی درباره معرفت عینی، نسبیّت معرفت یا فهم، زبان‌مندی فهم، تاریخ‌مندی زبان و فهم، تجربه زیستی با جهان، فهم قبلی، امتزاج و ترکیب افق‌ها، پیش ساخت معنایی و نقش پیش فرض‌ها و پیش دانسته‌ها در فهم، بهترین فهمیدن و فهم کامل، تکامل و رشد معرفت، نقادی متن، نیت مؤلف و ده‌ها مسئله دیگر در کاوش‌های هرمنوتیکی مطرح و بررسی می‌شود. هم‌چنین فهم تاریخ (حوادث تاریخی، به ویژه با توجه به فاصله زمانی میان مفسر و آن حوادث)، فهم عواطف و احساسات و به طور کلی جهان دیگران، دسترسی به حیات درونی دیگران و مشارکت در تجارب آن‌ها از طریق علایم، الفاظ و اصوات، از مهم‌ترین مباحث هرمنوتیک است و از وظایف آن تعریف فهمیدن، تفسیر فلسفی آن و ارائه شیوه‌های فهم درست و عمیق و متکامل‌تر و توضیح و معرفی عمل تفسیر و بیان قواعد آن می‌باشد.^{۴۶}

الف- در مفهومی خاص از هرمنوتیک معرفت‌شناسی، فرض بر این است که هر متن از حقیقتی برخوردار است که متضمن نیت مؤلف و پدید آورنده آن می‌باشد، ولی نسبت به فهم آن، دو حالت از معرفت‌شناسی ممکن است موضوعیت یابد:

۱- در یک حالت فهمیدن متن امری است ممکن و طبیعی به گونه‌ای که محقق می‌تواند مقصد و نیت مؤلف را به دست آورد، منتها در مواردی ابهام وجود دارد که برای رفع این ابهام، روش و منطق صحیحی ضروری است که همان هرمنوتیک می‌باشد.

۲- در حالتِ دیگرِ هرمنوتیک، در دست‌یابی به حقیقت متن و دلالت آن، تردید وجود دارد و فرض بر این است که امکان دارد انسان در مواجهه با متن، درک درستی از آن به دست نیاورد و به عبارتی سوء‌فهم^{۴۷} و یا فهم اشتباه داشته باشد، مگر این که به طریقی شرایط پرهیز از سوء‌فهم فراهم شود.^{۴۸}

تفاوت این حالت با حالت قبلی در این است که در آن‌جا عادی بودن عمل فهم مفروض بود و بر درست فهمیدن و رفع ابهام از طریق ارائه منطق تفسیر صحیح تأکید می‌شد، ولی در این‌جا عادی نبودن عمل فهم مفروض بوده و به عبارتی اصل بر «سوء فهم» است و هرمنوتیک به عنوان یک علم، وظیفه‌اش ارائه دستورات و قواعدی جهت دوری از فهم اشتباه است.^{۴۹}

پ- در مفهوم خاص دیگری از هرمنوتیک معرفت‌شناسی، فرض بر این است که متن به طور کلی خالی از حقیقت و مقصود خاصی است و دلالت آن از یک طرف به شرایطی که در آن تحقق یافته و از طرف دیگر به ذهنیت محقق بستگی دارد.

ج- در مفهومی دیگر از هرمنوتیک معرفتی، نه به گونه‌ای است که متن تهی از حقیقت و نیت مؤلف و پدید آورنده آن فرض شود (چرا که در این صورت نسبت دادن آن، به صاحب اثر مصحح پیدا نمی‌کند) و نه به گونه‌ای است که نقش محقق و مفسر و پیش دانسته‌های او در فهم نادیده گرفته شود، بلکه فهم و درک از یک متن، اثر، نوشته، عمل و... حاصل ترکیبی توافقی از این دو می‌باشد.

۲- ۶) هرمنوتیک به عنوان نوعی «روش‌شناسی»

موضوعیت یافتن تاریخ‌گرایی، عصری بودن مفاهیم و تئوری‌ها، و نقش پارادایم‌ها در علوم و تحولات تاریخی آن‌ها، منجر به رواج این ایده گردید که: هر عصری دارای مفاهیم، معارف و دیدگاه‌های متأثر از پارادایم خاص خودش بوده و از همان هم تبعیت می‌کند و این پارادایم بر مجموعه معارف آن عصر سایه افکنده است؛ به گونه‌ای که شبکه دانش‌های حاکم بر هر عصر با شبکه دانش‌های حاکم بر دیگر عصرها، فرق دارد و در نتیجه فهم مطابق با واقع تنها برای کسانی امکان دارد که در فضای آن عصر قرار بگیرند. بر این اساس فهم مطابق با واقع نسبت به هیچ امر تاریخی ممکن نیست، چرا که

هر عصر جغرافیای خاص خود را دارد.

در چنین شرایطی بود که ویلهلم دیلتای با تکیه بر مفهوم پارادایم و تاریخ‌گرایی، در برابر طبیعت‌گرایی (که تنها علوم مطابق با واقع را علوم طبیعی و علمی می‌دانست که با متد تجربی به دست آیند) موضع‌گیری نمود و بیان نمود که: اولاً، علوم انسانی را هم مثل سایر شاخه‌های علوم، باید به چشم شاخه‌ای از دانش نگریست که می‌تواند کاشف از واقع باشند. ثانیاً، در این کاشفیت ضرورتی وجود ندارد که علوم انسانی همانند علوم طبیعی باشند بلکه روشی متناسب با خود را می‌طلبند. براین مبنا بود که وی سعی نمود برای علوم انسانی روشی ارائه دهد که تناسب بیشتری با شناخت علوم انسانی و خصوصیات آن داشته باشد و از آن به عنوان علم هرمنوتیک نام برد که در واقع می‌توان این هرمنوتیک را نوعی متدلوژی و روش‌شناسی هماهنگ با علوم انسانی و اجتماعی دانست.

۳- ۶) هرمنوتیک به عنوان نوعی «هستی‌شناسی»

در این تعریف، هرمنوتیک از سطح متدلوژی به سطح هستی‌شناسی و فلسفه ارتقا می‌یابد، لذا گاهی آن را هرمنوتیک فلسفی هم می‌نامند. این مفهوم عمدتاً توسط هایدگر (در کتاب هستی و زمان)^{۵۰} و با تصرف در مفهوم فلسفه و هستی و ارائه مفهومی جدید از آن، مطرح شده است. به عقیده او، فلسفه، بعد از افلاطون تاکنون دچار اعوجاج و انحراف شده است، چرا که در حقیقت به پرسش اصلی، یعنی تحقیق در معنای «وجود» پرداخته است و در واقع به اصل یا حقیقت «هستی»^{۵۱} توجه نکرده، بلکه تنها از وجودات^{۵۲} مختلف بحث کرده است و حال آن‌که تحقیق فلسفه باید راجع به «اصل هستی» باشد و نه «هست‌ها».^{۵۳} به نظر هایدگر، تنها راه برای پرداختن به اصل هستی، تحلیل وجودی ساختار وجود انسان یا «دازاین»^{۵۴} (وجودی که پرسش از مسئله هستی برای او مسئله شده و درگیر با سؤال از معنای هستی است) می‌باشد و این امر هم تنها با پدیدارشناسی امکان دارد، لذا او پدیدارشناسی دازاین (یا تحلیل ساختار انسان) را به نام هرمنوتیک می‌نامد و معتقد است که «پدیدارشناسی دازاین همان هرمنوتیک است».

البته پدیدارشناسی هایدگر غیر از پدیدارشناسی هوسرل است و طبعاً هرمنوتیک او هم

با هرمنوتیک پیش از او فرق دارد. ۵۵

د- اصول موضوعه حاکم بر هرمنوتیک

۱) مفروضات حاکم بر هرمنوتیک

۱- ۱) تفاوت پدیده‌ها و علوم اجتماعی با پدیده‌ها و علوم طبیعی

به دلایل زیر پدیده‌ها و علوم طبیعی و انسانی از لحاظ روش‌شناسی، دو دانش متمایزند:

الف - ناهمگونی: در پدیده‌های اجتماعی (افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها) تفاوت و ناهمگونی، بیش‌تر از پدیده‌های طبیعی است.

ب - بی‌ثباتی: موضوع پژوهش در علوم انسانی (به ویژه سازمان‌ها) در حال تغییر و تحول دائمی است، لذا روش‌ها و ابزار پژوهش در علوم طبیعی برای مطالعه و ارزیابی پدیده‌های انسانی - اجتماعی کافی نیست.

ج - حساسیت نسبت به آزمایش: بر خلاف پدیده‌های طبیعی، احتمال این‌که انسان‌ها و سازمان‌ها (وقتی در شرایط آزمایشی قرار می‌گیرند) از خود رفتار ساختگی بروز دهند، بیش‌تر است، لذا امکان تعمیم نتایج را با مشکل مواجه می‌سازد.

د - روابط پیچیده: در اغلب پژوهش‌های علوم طبیعی، هدف پژوهشگر، پی بردن به روابط علی و معلولی است و حال آن‌که روابط حاکم بر رفتار پدیده‌های اجتماعی و انسانی، به مراتب پیچیده‌تر از رابطه‌های علی هستند و یافتن و مطالعه این روابط آسان نیست و مستلزم روش‌های تکامل یافته‌تری است. ۵۶

ه - تجانس موضوع و محقق: در علوم انسانی بین محقق و موضوع تحقیق تجانس وجود دارد چراکه هر دو انسان و مختارند، ولی در علوم طبیعی موضوع تحقیق با محقق از یک سنخ نیستند. ۵۷

و - آگاهی: از جمله خصیصه‌های ممتاز و وجه تمایز انسان با دیگر پدیده‌ها، آگاهی انسان و سطوح عالی آن می‌باشد. ۵۸

۲- ۱) ارتباط ارزش و واقعیت

بر اساس هرمنوتیک، بین ارزش و واقعیت نمی‌توان تفکیک قائل شد؛ به خصوص در پدیده‌های اجتماعی که دارای ابعاد ذهنی خاصی هستند و با دنیای خاص ارزش‌ها پیوندی تنگاتنگ و ناگسستنی دارند به گونه‌ای که بدون اطلاع از این ارزش‌ها قابل فهم نیستند.^{۵۹}

۳- ۱) خصوصیات ادراک

الف - ادراک تفاضلی یا تفاوتی است؛ یعنی انسان پدیده‌های پیرامون خود را درک می‌کند و نظام فکری هر فرد، خاص، ممتاز و منحصر به فرد می‌باشد.
ب - ادراک گزینشی^{۶۰} است.
ج - ادراک، «انسانی - ارزشی» است؛ یعنی بر ارزش‌های مثبت یا منفی متکی است.^{۶۱}

۲) مفاهیم تبیین کننده (ارکان) هرمنوتیک^{۶۲}

- تجربه زنده:^{۶۳} عمل انسانی (از نظر دیلتای) مبین تجربه زیستی بوده، تحلیل خاصی را می‌طلبد و مفسر می‌کوشد تا خود را به جای موجد و یا پدیده آورنده اثر قرار دهد تا علت فعل و عملش را بفهمد.
- منظومه نهان:^{۶۴} هنگام تفسیر باید امور مفروض و بدیهیات، یعنی تمامی آن داشته‌هایی را که در راه فهم رفتار یا عمل دیگری لازم‌اند و انسان‌هایی بدان توجه دارند، در نظر گرفت.
- فهم در برابر تبیین: کوشش اساسی پیروان هرمنوتیک، «فهم»^{۶۵} مجموعه‌های به هم پیوسته و سیال انسانی است. به عقیده دیلتای «ما طبیعت را تبیین^{۶۶} می‌کنیم ولی انسان را می‌فهمیم».
- شاخص یا نماد: هر فعل یا عمل یا حرکت انسانی، بُعدی شاخص یا نمادین^{۶۷} دارد که باعث می‌شود در هر متن یا مجموعه‌ای معنای ویژه داشته باشد.
- شرح: برای شناخت هر عمل باید به متن یا مجموعه‌ای که عمل در آن اتفاق افتاده،

توجه کرد. از آن جا که این امر، یعنی احصای کل اطلاعات مربوط به شبکه‌ای که رفتار در آن جای گرفته، معنایی ویژه یافته که حصول فوری به آن ممکن نیست، به ناچار فرد باید خطوط اصلی آن را در ذهن نگاه دارد و به کمک آن‌ها به فهم رفتار دیگری نایل آید. این جریان را شرح^{۶۸} می‌نامند.

- کل نگری:^{۶۹} بینش هرمنوتیک بیش از هر بینش دیگری «تمامیت»^{۷۰} و کل را هدف قرار می‌دهد و شناخت تمامیت بر مفاهیم زیر متکی است:

- دایره هرمنوتیک:^{۷۱} یعنی این‌که شناخت اجزای تشکیل دهنده یک مجموعه ممکن نیست، مگر با در نظر گرفتن کل یا مجموعه و یا منظومه‌ای^{۷۲} که در آن جای دارد. در عین حال، شناخت کل نیز بدون توجه به اجزا صورت پذیر نخواهد بود. پس حرکت دیالکتیکی از کل به جزء و از جزء به کل، فرایند طبیعی، در کار پژوهش انسانی است.

- بعد تاریخی:^{۷۳} در شناخت کلیت، علاوه بر دور هرمنوتیکی، باید هر پدیده را در مجموعه‌ای وسیع که با امتداد تاریخی آن مرتبط است دید و شناخت. از این دیدگاه، کل، بُعد طولی می‌یابد و توالی پدیده مورد نظر را به صورت پیوسته از گذشته تا حال ترسیم می‌نماید.

- روح عینی: علاوه بر دو بعد فوق، در شناخت یک کل، توجه به نمودهای حیات انسانی هم ضروری است؛ یعنی از زبان گرفته تا دین، آثار سیاسی، هنری، اقتصادی و خود علم و خلاصه همه موضوعات علوم روحی (انسانی) در آن دخیل‌اند و روح عینی حاکم بر مطالعه را تشکیل می‌دهند.

- معنای اسنادی: مسئله دیگر توجه به معنای اسنادی است؛ مثلاً معنای اسنادی یک نقاشی زمانی فهمیده می‌شود که در چهارچوب جهان بینی جامعه یا گروهی که در آن تولید و تهیه شده، مورد توجه قرار بگیرد.

- انتقال ذهنی:^{۷۴} هدف غایی در هرمنوتیک، باز سازی «کلیت ذهنی» نویسنده، توسط مفسر و تأویل‌گر است. مفسر باید بتواند شرایط روحی، ذهنی و به طور کلی جهان درون صاحب اثر (نقاشی، نوشته و هر امر دیگری از جمله رفتار) را دقیقاً درک کند تا هر کلام و پیام را به طور عمیق بفهمد. روش خاص هرمنوتیک در تحقق این هدف

«همدلی»^{۷۵} یا «درک دیگری» یا به تعبیری «خود را به جای دیگری نهادن» است.^{۷۶}

ه- نظریه پردازان هرمنوتیک

(۱) شلایر ماخر

شلایر ماخر (۱۸۳۴ - ۱۷۶۸) را پایه گذار هرمنوتیک می نامند.

نکات برجسته راجع به نظریات هرمنوتیکی وی به قرار زیر است:

- الف - وی پایه گذار هرمنوتیک رماتیک با فرض عادی بودن عمل فهمیدن و اصل بودن «سوء فهم» است که در مسیر پرهیز از سوء فهم بر هرمنوتیک تأکید دارد.
- ب - باور به وجود معانی نهایی متن و رد کردن فرض متن «چند معنایی»،^{۷۷} و تأکید بر این که مفسران با تبعیت از معیارها و ملاک‌هایی می‌توانند به گونه‌ای واحد، از متنی واحد، تفسیر مشابه داشته و از اختلافات به دور بمانند.^{۷۸}
- ج - جایگاه اصلی هرمنوتیک زبان و به گونه‌ای خاص زبان نوشتاری است.^{۷۹}
- د - برای شناخت سخن انسان باید او را شناخت و برای شناخت او باید سخش را شناخت (دایره هرمنوتیک).^{۸۰}
- ه - هدف تفسیر، «کشف نیت مؤلف»^{۸۱} است و برای این منظور «مفاهمه با نیت مؤلف»^{۸۲} ضروری است.
- و - تبدیل هرمنوتیک از وضعیت خاص به قواعد عام، حول دو محور^{۸۳} صورت می‌گیرد: اولاً، «فهم دستوری» انواع عبارات و صورت‌های زبانی فرهنگی که مؤلف در آن زیسته و تفکر او را مشروط و متعین ساخته است (علم)؛ ثانیاً، «فهم فنی» یا روان‌شناسی ذهنیت خاص یا نبوغ خلاق مؤلف (هنر).
- ز - نقش زمان در وساطت فهم متن.^{۸۴}
- ح - تفسیر صحیح مستلزم فهم بافت فرهنگی و تاریخی خاص مؤلف و ذهنیت ویژه اوست و این کار به نوعی عمل پیشگویی و شهودی نیاز دارد که مفسر بتواند آگاهی مؤلف را آزاد سازد و به فهمی بهتر از فهم مؤلف نایل آید.^{۸۵}

۲) ویلهلم دیلتای (۱۹۱۸ - ۱۸۳۳)

نکات مهم راجع به نظریات هرمنوتیکی دیلتای عبارت‌اند از:

الف - تأکید بر تمایز «فهمیدن» و «تبیین»: به اعتقاد دیلتای، تبیین حوادث و پدیده‌ها بر استخدام قوانین کلی تکیه دارد، در حالی که در «فهمیدن» بر فهم اعمال عاملان حوادث (از طریق کشف نیت و اهداف و آمال و منش و شخصیت آنان) تأکید می‌شود و این افعال از آن رو قابل فهم‌اند که بشری هستند و بر خلاف حوادث طبیعی، باطنی دارند که محقق هم دارد و لذا وجود همین اشتراک، رمز ادراک است. بنابراین «فهمیدن» یعنی «کشف من در تو» و این به دلیل ماهیت بشری عام، امکان‌پذیر می‌باشد.

ب - رد کردن این نظر که «هر اثری حاصل نیتی است که مؤلف به طور ضمنی در ذهن داشته» و کاستن از نقش علاقه به بازیابی «نیت مؤلف» و به عبارتی نفی رابطه آهین میان «مؤلف و نیت او».

ج - فاصله مفسر از مؤلف، زمینه سوء فهم است.^{۸۶}

د - عکس‌العمل در برابر بعضی از افراط‌گری‌های ناشی از رنسانس در قرن نوزدهم (همانند طبیعت‌گرایی) و تأکید بر این‌که فهم مطابق با واقع، در علوم انسانی هم ممکن است.^{۸۷}

ه - تصحیح نگاه به علوم انسانی و ایجاد نوعی تعادل میان علوم فرهنگی با علوم طبیعی و تلاش در روشمند نمودن علوم انسانی و ارائه روش‌شناسی عام و طرح نظامی اساسی برای علوم انسانی - اجتماعی در برابر علوم طبیعی.^{۸۸}

و - دیلتای معتقد است باید بین روش‌های علوم انسانی و روش‌های علوم طبیعی تفکیک قائل شد، چراکه دانشمند علوم طبیعی با به کارگیری قوانین عام، پدیده‌ها را تبیین می‌کند ولی در علوم انسانی پژوهشگر نه این قوانین را کشف و نه درصدد به کارگیری آن‌ها برمی‌آید، بلکه او عمدتاً در پی فهم اعمال عاملان حوادث، کشف نیت، اهداف و آرزوها و نیز درک منش و شخصیت آن‌ها است. به عقیده او، برداشت‌ها و تصورات قبلی (یا به تعبیری بینش انسان) همیشه دانش او را مشروط می‌کند.^{۸۹}

۳) هوسرل

نکات برجسته راجع به نظریات هرمنوتیکی هوسرل عبارت‌اند از:

الف - هوسرل به وجود مستقل اشیا اطمینان نداشته و معتقد است اشیا اموری فی‌نفسه نیستند، بلکه چونان چیزهایی هستند که در آگاهی ما «قرار گرفته» و یا به وسیله آن «قصده»^{۹۰} شده‌اند. لذا برای آگاهی باید جهان خارج را صرفاً به محتوای آگاهی خود تقلیل دهیم و تقلیل یعنی تبدیل هر چیز به ساده‌ترین شکل خود. در هر حال این «تقلیل پدیدار شناسانه»^{۹۱} نخستین کار مهم هوسرل می‌باشد.^{۹۲}

ب - به نظر هوسرل، آغازگاه تقلیل پدیدار شناسانه «نیت» است و آگاهی در ماهیت و جوهرش «نیت‌مند» است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت مفهوم «نیت» کلید اندیشه هوسرل است و در واقع پیوند دهنده او با هرمنوتیک همین نیت‌مندی است و نیت‌مندی این نیست که چیزی خارجی به آگاهی ما مرتبط شود، بلکه اساساً کنشی است که معنا را می‌آفریند.^{۹۳}

ج - پدیدارشناسی هوسرل بزرگ‌ترین تأثیر را بر هرمنوتیک داشته است به گونه‌ای که پل ریکور می‌گوید: «هرمنوتیک را باید شاخه‌ای از درخت پدیدارشناسی دانست».^{۹۴}

۴) هایدگر (۱۹۷۶ - ۱۸۸۹)

نکات مهم در نظریات هرمنوتیکی هایدگر عبارت‌اند از:

الف - هایدگر در گذر معنای هرمنوتیک از عرصه دین به هستی، کمک شایانی نموده و از نظر او تفاوت هرمنوتیک مذهبی و هستی شناسانه در این است که:^{۹۵}

- هرمنوتیک دینی یا مذهبی با تأویلی مواجه است که متکی بر ذوق و شهود بوده و شرط صحت و سلامت آن تزکیه روح و قلب مفسر است (عرفان و ابزار بودن قلب).
- در هرمنوتیک هستی شناسانه، ابزار کشف و درک، خرد محض می‌باشد (فلسفه و ابزار بودن عقل).

ب - هایدگر در گذر معنا هرمنوتیک از سطح متدلوزی به سطح فلسفه هم نقشی تام داشته و تا حدودی منجر به نوعی انقلاب و تحول در این زمینه شده است. به عقیده او

فلسفه باید به جای پرداختن به هست‌ها، به اصل هستی پردازد و تنها راه برای این امر هم «تحلیل وجود انسانی» است، چرا که انسان از همه موجودات دیگر متمایز است، زیرا فقط اوست که فهم و آگاهی دارد و مسئولیت و تکلیف خود را درک می‌کند.^{۹۶}

ج - به نظر هایدگر، درک قبل از هر چیز عبارت است از بیان توانایی‌ها. این ویژگی درک به زبان هستی‌شناسی^{۹۷} همان چیزی است که دیلتای «دور هرمنوتیکی» نامیده است؛ یعنی همان‌گونه که بخشی یا جزئی از یک متن را با پیش‌بینی ساختار کل آن درک می‌کنیم، به همین نحو هرگونه درک متضمن نوعی درک قبلی است که بر «وحدت ذهن و عین» گواهی می‌دهد.^{۹۸}

د - به عقیده هایدگر، توقعات قبلی، مفهوم‌های پیشین و مفروضات، برای ما و فهم ما «افقی» تدارک دیده‌اند که هرگونه فهمی در موردی و از هر کس در چهارچوب مقتضیات این افق صورت می‌بندد.^{۹۹}

ه - هایدگر دایره هرمنوتیک را در رابطه با توسعه خود هرمنوتیک هم قابل طرح دانسته و معتقد است که هرمنوتیک درباره مبانی خود هم می‌اندیشد؛ بدین معنا که ما پدیده‌ها را تأویل می‌کنیم و سپس به یاری این تأویل می‌خواهیم بنیان تأویل و خود پدیدار را بشناسیم.^{۱۰۰}

و - وی معتقد است که پدیدارشناسی در گوهر خود همان هرمنوتیک است.

ز - زبان در هرمنوتیک هایدگر از اهمیت خاصی برخوردار است. وی معتقد است که «ما در زبان زندگی می‌کنیم، انسان کلمه است و ما گفت و گوئیم».^{۱۰۱}

۵) گادامر

نکات مهم و برجسته راجع به نظریات هرمنوتیکی گادامر عبارت‌اند از:

الف - گادامر در تبیین هرمنوتیک مدرن کوشش زیادی نموده و بر همین اساس پایه‌گذار نوعی هرمنوتیک «ابژه»^{۱۰۲} و یا هرمنوتیک پدیدارشناسانه است که براساس آن فعالیت‌های ابژه (پدیده یا انسانی که بخارج از ذهنیت وجود دارد) می‌تواند مورد تأویل و تفسیر قرار بگیرد.^{۱۰۳}

ب - گادامر که شاگرد هایدگر است همانند او بر امکان‌پذیر نبودن فهمیدن، بدون توجه به پیش‌فرض‌ها و اعتقادات مفسران و نیز عدم اهمیت زیاد کشف نیت مؤلف، تأکید دارد.^{۱۰۴} وی معتقد است که وجود و تأثیر پیش‌فرض‌ها و پرسش‌های ما از متن یا واقعه، در تفسیری که از آن می‌کنیم، ضرورتی تخلف‌ناپذیر است، چرا که در عمل، ذهن تأویل‌گر هیچ‌گاه خالی نیست و مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها، فرض‌آغازین است.^{۱۰۵}

ج - به اعتقاد گادامر، هرگز و از هیچ متنی نمی‌توان تفسیر نهایی و عینی ارائه داد؛ یعنی هیچ تأویلی را نمی‌توان قطعی، همواره درست و عینی دانست.^{۱۰۶}

د - به نظر گادامر، نکته اساسی در شناخت متن، حرکت تأویل‌کننده یا محقق به سوی شناخت خویش است؛ یعنی شناخت متن زمانی ممکن است که محقق بکوشد تا به گفتار متن گوش فرا دهد و کم‌تر در پی اعلام عقاید خود باشد، چرا که اصولاً هرمنوتیک عبارت است از هنر روشنگری و اندیشیدن به آوای گذشته از راه تأویل گفته‌های گذشته، و تأویل هم چیزی نیست جز گفت‌وگو میان تأویل‌کننده و متن، و این گفت‌وگو و مکالمه همواره بر سر معناهای محتمل متن ادامه می‌یابد و به همین دلیل است که ما تعریف و حرف نهایی نخواهیم داشت بلکه فقط گفت‌وگوی مستمر داریم.

ه - ما قادر به انجام تعریف دقیق هیچ پدیده‌ای از پدیده‌های موجود در زندگی اجتماعی نیستیم ولی همگی قابل تفسیر و استنباط‌اند. هرچند تفسیر نهایی وجود ندارد که انسان مدعی تعبیر و تأویل مطلق و پایان تاریخ تفسیر و استنباط گردد. تنها گفت‌وگو و کنش متقابل است که ضرورتاً ادامه داشته و هرگز پایانی ندارد. به همین دلیل می‌توان گفت که هدف هرمنوتیک گادامری و هایدگری، «انجام گفت‌وگو» است.^{۱۰۷}

و - به عقیده گادامر، مشکل اصلی در علوم انسانی، تأکید و بنای آن‌ها بر «تجربه فاصله‌گذار و بیگانه‌ساز» است. (یعنی در علوم انسانی فرض بر این است که برای شناخت یک پدیده باید از آن فاصله گرفت و یا در واقع با آن بیگانه شد)^{۱۰۸} و این نحوه نگرش موجب شده است «تجربه مشترک»^{۱۰۹} (که زمینه‌ساز شناخت و فهم است) حذف شود. لذا او عقیده دارد که اصل نهایی هرمنوتیک آن است که: «ما در شناخت موضوع، خویشتن را می‌شناسیم» و لذا برای درک هر پدیده باید توجه داشت که هر فهم

یا تفسیر از همان آغاز متضمن کاربرد خاصی است و در فرایند کاربرد و عمل است که فهم و نظر شکل می‌گیرد.^{۱۱۰}

و- انواع هرمنوتیک

۱) هرمنوتیک کلاسیک، رمانتیک و فلسفی

براساس یک تقسیم و تحولی که در معنا و مفهوم هرمنوتیک رخ داده، سه نقطه عطف در سیر تاریخی آن مطرح می‌شود که حاصل آن سه نوع هرمنوتیک می‌باشد.

۱-۱) هرمنوتیک کلاسیک

این نوع هرمنوتیک از قرن هفدهم شروع شده و تا زمان شلایرماخر ادامه می‌یابد. اصول مهم هرمنوتیک کلاسیک عبارت‌اند از:

الف - فهمیدن یک متن امری ممکن و طبیعی است.^{۱۱۱}

ب - امکان درک مطابق با واقع و رسیدن به نیت مؤلف وجود دارد.^{۱۱۲}

ج - برای هر فهم نیاز به به کارگیری روش و قواعدی جهت رفع ابهام می‌باشد.^{۱۱۳}

د - باید بین شناخت تفهیمی و شناخت تمایز قائل شد.

ه - تفسیر یعنی کنار زدن پرده‌های ابهام و دست‌یابی به معنای درست متن و تفسیر درست یعنی دست یافتن به مراد مؤلف (براساس انطباق بیش فهم‌ها و انتظارات مؤلف و مفسر).

و - تفسیر همیشه مسبق به پیش فهم‌ها است و «دوری هرمنوتیکی» بر آن حاکم است: (پیش فهم ← فهم اجمالی متن ← درک جهت‌دار متن ← فهم تفصیلی ← پیش فهم ← ...).^{۱۱۴}

۱-۲) هرمنوتیک رمانتیک

هرمنوتیک رمانتیک با شلایرماخر آغاز می‌شود. رمانتیسم (که می‌توان آن را بازتابی از شک‌گرایان مدرن نسبت به قدرت عقل انسان در شناخت دانست) در واقع عبارت است از یک نوع تریس و عطش سیری‌ناپذیر نسبت به کمال؛ یعنی انسان نباید به راحتی

اطمینان کند که آنچه درک کرده مطابق با واقع است و باید از این خوش باوری دست بردارد. ثمره کمال طلبی و رمانتیسم، منجر به ایجاد جریان «دیر باوری در مسائل علمی» گردید و شلایر ماخر با استفاده از همین مفهوم و تعمیم آن به تأویل و تفسیر متون، اصل را در مواجهه با متن «سوء فهم» دانست و بر ضرورت تلاش در رفع این سوء فهم تأکید نمود. بر همین اساس هرمنوتیک او را «هرمنوتیک رمانتیک» نامیده‌اند. ديلتای را هم از جمله طرفداران این نوع هرمنوتیک می‌توان تلقی نمود.

۳- ۱) هرمنوتیک فلسفی

هرمنوتیک فلسفی با هایدگر شروع می‌شود که با تفسیر خاصی از فلسفه، آن را به پدیدارشناسی وجود تبدیل کرده و اسم آن را هرمنوتیک می‌گذارد و معتقد است که فلسفه باید به «هستی هستی‌ها» و نه بحث از «هستی» پردازد و تنها راه برای این امر، تحلیل وجودی ساختار وجود انسان است.^{۱۱۵}

۲) اقسام هرمنوتیک براساس عناصر اصلی متن

براساس تقسیم دیگر که عمدتاً مبتنی بر عناصر اصلی متن، یعنی مؤلف، مفسر، و مخاطب یا شرایط حاکم بر تألیف است،^{۱۱۶} هرمنوتیک به اقسام زیر تقسیم شده است:^{۱۱۷}

۱- ۲) هرمنوتیک محافظه کار

ایده کلی در این گرایش آن است که مفسر می‌تواند با اتخاذ روش صحیح و کار جدی به مقاصد مؤلف و به حقیقت عینی مربوط به اثر دست یابد. این گرایش در واقع همان هرمنوتیک سنتی یا کلاسیک است که شلایر ماخر، ديلتای و هرش را می‌توان در این زمره جای داد.

۲- ۲) هرمنوتیک میانه رو

ایده کلی در این گرایش آن است که تفسیر همواره خلاقانه است و همیشه دیالوگی میان مفسر و مؤلف (یا متن) وجود دارد. بنابراین نمی‌توان از دست یافتن به حقیقت باطنی یا معنای مورد نظر مؤلف سخن گفت، بلکه به تعبیر گادامر، در بهترین حالت،

نوعی «پیوند افق‌ها»^{۱۱۸} میان مفسر و مؤلف برقرار می‌شود که دقیقاً نه از آن مفسر است و نه از آن مؤلف. علاوه بر گادامر، ریکور و امیلیوبتی هم در این گرایش قرار دارند.

۳-۲) هرمنوتیک تندرو

ایده کلی در این گرایش آن است که به سبب خلاقیت موجود در تفسیر، در این تردید است که مفسر بتواند با معنای اصلی و اولیه، ارتباط برقرار کند و در واقع همه روایت‌ها و قرائت‌ها از معانی یک متن، احتمالی و نسبی‌اند. افرادی چون نیچه، هایدگر، فوکو و دریدا را می‌توان از طرفداران این گرایش محسوب نمود.

۳-۴) هرمنوتیک انتقادی

ایده کلی در این گرایش آن است که با تأمل نقاد می‌توان از ارتباط درست با متن (سنت) آگاه‌تر شد و تا حدی از انحراف‌های ناشی از سوگیری‌های ایدئولوژیک، فرهنگی و اجتماعی سنت (متن) مصون ماند، اما آزادی کامل از این انحراف‌ها میسر نیست و در نظریه هابرماس آزادی از انحراف یک شرط خلاف واقع است. علاوه بر هابرماس، کارل اتوآپل را هم در این گرایش قرار داده‌اند.

۳) اقسام هرمنوتیک براساس موضوع

هرمنوتیک بر اساس موضوع مورد بررسی هم به اقسام زیر تقسیم شده است:

۳-۱) هرمنوتیک غیر مذهبی

در این نوع هرمنوتیک بحث از متون تاریخی و غیر مذهبی و تفسیر آن‌ها مطرح است.

۳-۲) هرمنوتیک مذهبی یا دینی

هرمنوتیک مذهبی عبارت است از تأویل و تفسیر متون مقدس و کتاب‌های آموزگاران اخلاق. در این دیدگاه چون متنی که خداوند فرمان به نوشتن آن داده دارای معنایی باطنی است، لذا در مباحث دینی بحث از کشف باطن متون می‌گردد.^{۱۱۹} به گواهی تاریخ بررسی و تحلیل هرمنوتیک و به طور کلی روش‌های فهم متون، خصوصاً متون دینی بیش از رشته‌های دیگر ضرورت دارد، زیرا هر دین و جامعه دینی با توده انباشته‌ای از تفسیرهای چالش برانگیز، بستر تاریخی خود را ادامه می‌دهد و منشأ نزاع‌ها

و ستیزها و مناقشات کلامی، فقهی، اخلاقی و به طور کلی دین‌شناسی شده که در نهایت و در موافقی به تکفیر و تفسیق عده‌ای و احیاناً به جنگ‌های چند صدساله فرقه‌ها و مذاهب گوناگون کشیده شده است؛^{۱۲۰} مثلاً هرمنوتیک و نظریه تأویل از قدیم‌الایام و موضوعیت دین و به خصوص در غرب در رابطه با مسیحیت و نیز در جهان اسلام مطرح بوده است و عالمان دینی جهت کشف معانی متون مقدس و تعبیر آن‌ها رویکردهایی، از جمله رویکرد تهذیب و تزکیه نفوس را پیشنهاد کرده‌اند. در این جا به طور مختصر به دو رویکرد هرمنوتیکی در مسیحیت و اسلام اشاره می‌گردد:

الف - رویکرد هرمنوتیکی در مسیحیت: رویکرد هرمنوتیک در مسیحیت ریشه در مسائل مربوط به تفاسیر کتاب مقدس (به ویژه انجیل) دارد. قبل از پیدایش صنعت چاپ، زمانی که کتاب مقدس را به صورت دست نویس تکثیر می‌کردند، اشتباهات زیادی در نسخ آن رخ می‌داد، تحقیق تفسیری یا هرمنوتیک در آن ایام به تلاش برای یافتن نسخه «اصل» و «معتبر» اطلاق می‌شد.^{۱۲۱} در دنیای مسیحیت با نوشته شدن کتاب «آیین مسیحیت» توسط آگوستین قدیس، برداشت جدیدی از مفاهیم کتاب مقدس، به گستره فلسفه راه یافت و آگوستین تأکید نمود که تأویل و هرمنوتیک یک علم است و می‌توان قاعده‌های این علم را تدوین کرد. ولی با وجود این، نقطه عطف تاریخ تأویل‌های مسیحی و یا هرمنوتیک مسیحی را باید پیدایش مذهب «پروتستان» دانست.^{۱۲۲}

در هر حال، در عصر رنسانس، هرمنوتیک اهمیت زیادی پیدا کرد؛ یعنی زمانی که پروتستان‌ها حق انحصاری تفسیر و تأویل متون مقدس مذهبی، به ویژه کتاب مقدس را به زیر سوال بردند و آن را از انحصار روحانیون و کشیشان خارج ساختند، هم محققان متون کلاسیک و هم علمای مذهبی، سعی کردند تا قواعد، شرایط و اصول اساسی حاکم بر تفسیر معتبر متون را پیدا کنند و آن‌ها را به گونه‌ای قاعده‌مند و منضبط مدون سازند.^{۱۲۳}

ب - رویکرد هرمنوتیکی در اسلام: اگر چه مباحث مربوط به هرمنوتیک، در جهان اسلام به گونه مستقلی مطرح نشده است، اما مورد غفلت هم نبوده است؛ چرا که اندیشمندان علوم قرآنی و اصولی در آثار خود جهت اهداف فقهی و تفسیری به مباحثی

اشاره کرده‌اند^{۱۲۴} و این نشان می‌دهد که مسلمین کاملاً به این مباحث (هر چند در قالب الفاظ دیگر) وقوف داشته و در مورد آن‌ها تأملات جدی و عالمانه داشته‌اند و ابتکارات و نوآوری‌های فراوانی به ویژه در علم اصول فقه شیعه وجود دارد که کاملاً به بحث‌های هرمنوتیکی جدید مرتبط و مشابه است.^{۱۲۵} بر این اساس می‌توان چنین گفت که رویکرد هرمنوتیکی در مباحث اسلامی، هم در باب معرفت‌شناسی، هم در باب روش‌شناسی و هم در باب هستی‌شناسی، تا حدودی موضوعیت داشته است که ذیلاً به صورت مختصر به آن‌ها اشاره می‌گردد.

یک - رویکرد هرمنوتیک معرفت‌شناسی در اسلام

مباحثی که در مفهوم معرفت‌شناسی هرمنوتیک در مسائل اسلامی می‌توان به آن‌ها اشاره داشت، زیاد است که در این جا چند مورد به عنوان نمونه طرح می‌شود:

- هرمنوتیک و معرفت نسبت به متون اسلامی

- هرمنوتیک و معرفت نسبت به قرآن: قرآن از دو زاویه با بحث هرمنوتیک ارتباط دارد:

اول این‌که قرآن به منزله یک متن قدسی می‌تواند مورد تفسیر (بیان معنای ظاهری) قرار بگیرد و دوم این‌که در قرآن نکات ظریف و هرمنوتیک گونه‌ای هست که نیاز به تأویل (بازگرداندن به اصل یا سرچشمه) دارد و این هر دو، نوعی معرفت هرمنوتیکی به قرآن است.

در همین رابطه مباحث متعددی چون: تفسیر و تفاوت آن با تأویل، انواع تفسیر (مانند تفسیر قرآن با قرآن، تفسیر قرآن با روایات، تفسیر به رأی و...)، قرآن و ویژگی‌های آن، شأن نزول قرآن، قواعد تفسیر، مفسر و نقش پیش‌دانسته‌های او در تفسیر و... فضای گسترده‌ای از موضوعات را مطرح کرده که هر کدام می‌تواند دریچه‌ای به باغ معرفت قرآن بگشاید.^{۱۲۶}

- هرمنوتیک و معرفت نسبت به سنت: در اسلام، بخصوص مذهب شیعه، سنت از

جایگاه خاصی برخوردار است و به عنوان مکمل قرآن و تبیین‌کننده آن مطرح است و در فهم این بخش از متون اسلامی هم، معرفت‌شناسی هرمنوتیکی اهمیتی ویژه دارد؛ به

خصوص که بین مفسر و محقق و معصوم به عنوان مولف و یا به وجود آورنده متن (حدیث) فاصله زمانی وجود دارد و کلام معصوم از طریق ناقلان حدیث به محقق رسیده و گاه به سهل یا عمد تحریفاتی در آن واقع شده است که ضرورت بررسی فرایند انتقال متون و تشخیص متون اصلی از جعلی را موضوعیت می بخشد. علاوه بر این، مباحث مربوط به نحوه فهم حقیقت نهفته در سنت، چگونگی رفع سوءفهم‌ها، نقش محقق و پیش‌دانسته‌های او در درک دلالت کلمات و غیره، همگی موضوعاتی است که در رویکرد هرمنوتیک معرفت‌شناسی در اسلام به آن‌ها توجه می‌شود.

دو - رویکرد هرمنوتیک روش‌شناسی در اسلام

در بحث اجتهاد که در واقع عبارت است از بررسی منابع وحی (کتاب و سنت) در مسیر استنباط احکام الهی، سه قدم اصلی توسط کارشناس اسلامی (به عنوان فرایند «روش درک متون») برداشته می‌شود که در هر سه قدم یا مرحله، مباحث هرمنوتیک در معنای روش‌شناسی آن موضوعیت دارد: ۱۲۷

مرحله اول: تحقیق در اصل صدور (اصالت متن)

اولین وظیفه فقیه در برخورد با کلمات و عبارات الهی این است که مطمئن گردد کلام و خبری که در اختیار اوست آیا از طرف شرع و از ناحیه معصومین علیهم‌السلام صادر شده است یا این که جعلی و ساختگی است؟ برای این امر باید کتاب و به خصوص سنت، مورد بررسی قرار گیرد، چرا که به دلیل وجود فاصله زمانی بین بیان روایت و محقق و توجه به سوابق تاریخی ناشی از به کار افتادن دست‌های خدعه و نیرنگ در جهت از بین بردن آثار معصومین (ع)، آلودن روایات با امور باطل، تحریف احادیث، جعل روایات و... در عمل، تشخیص و اطمینان از نسبت این روایات به معصوم علیهم‌السلام مشکل است لذا، کارشناس اسلامی (فقیه) باید با بررسی و تحقیقی تاریخی، از صدور کلام از معصوم علیهم‌السلام اطمینان حاصل کند و منظور از «تحقیق در اصل صدور» هم همین است.

برای بررسی صحت اصل صدور دو دسته از علوم کارایی دارند: یکی علم رجال یا شخصیت‌شناسی که محقق با بررسی و تحقیق پیرامون شخصیت‌های ناقل خبر و زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها، میزان عدالت و در نتیجه درجه اعتماد به آن‌ها را مشخص

می‌کند. به تبع این مطالعه است که علم دیگری به نام علم درایه ضرورت می‌یابد که عبارت است از علم حدیث‌شناسی و دسته‌بندی روایات براساس میزان عدالت راویان آن‌ها در علم رجال.

مرحله دوم: تحقیق در جهت صدور (شأن صدور، مخاطب، شرایط)

بعد از این‌که محقق انتساب روایت را به معصوم احراز نمود، به شرایط و محیط حاکم بر اجتماع، شرایط و جو حاکم بر مجلس، شرایط ذهنی افراد حاضر در جلسه و خصوصیات مخاطبین و افراد سؤال‌کننده می‌پردازد تا از این طریق مشخص شود که منظور معصوم علیه السلام آیا کلی بوده یا مربوط به مصداقی خاص و یا احیاناً در حالت تقیه بوده است. در واقع، در این مرحله توجه به مقتضیاتی است که متن یا روایت در آن شکل گرفته است و این قدم نقش بسیار مهمی در غربال کردن بعضی از اسناد و تفسیر آن‌ها دارد.

مرحله سوم: تحقیق در دلالت صدور (حقیقت نهفته در خبر)

سومین قدم که شاید بتوان آن را مهم‌ترین قدم در روش‌شناسی هرمنوتیک متون دانست، درک دلالت کلمات منسوب به معصوم علیه السلام و وحی است و در این مسیر با به کارگیری روش منطقی خاصی، تلاش می‌شود که حتی المقذور به نیت شارع، که در بطن کلمات است، دست یافت. به کارگیری فرهنگ و ادبیات عرب شامل صرف و نحو و معانی بیان، از جمله مقدمات زبان‌شناختی و ضروری برای کسب دلالت الفاظ است. اما مهم‌تر از همه، اطلاع از علم اصول^{۱۲۸}، به خصوص اصول لفظیه مثل واژه‌شناسی و سیر تحولات واژه‌ها، هیئت کلمات، هیئت جملات و... است که در واقع همان روش متناسب با بررسی متون تاریخی از جمله متون اسلامی یا روش هرمنوتیک مذهبی می‌باشد و فقیه در استنباط خود از وحی و ارائه نظر تخصصی، از آن بهره می‌گیرد.

سه - رویکرد هرمنوتیک هستی‌شناسی در اسلام

در باب مسائل هستی‌شناسی در فلسفه اسلامی هم مباحثی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را با هرمنوتیک فلسفی مرتبط دانست؛ مثلاً در هستی‌شناسی دو نظریه «اصالت وجود» و «اصالت ماهیت» موضوعیت دارد که می‌توان هستی‌شناسی براساس اصالت

وجود را شبیه هرمنوتیک هادیگری و یا پدیدارشناسی وجود او دانست که در آن تکیه بر توجه به امری مشترک یعنی «هستی هستی‌ها» یا «اصل هستی» است. درک این وجود از راه انتزاع خصوصیات ممکن است. هستی‌شناسی براساس اصالت ماهیت را می‌توان شبیه هرمنوتیک شلایر ماخر و دیلتای دانست که در آن برای فهم شناخت ذات پدیده‌ها و رسیدن به ماهیت آن‌ها توصیه شده است. اصالت ماهیت هم برای هر شیء و پدیده، ذات، جوهر و حقیقتی قائل است که شرط درستی درک و تعریف هر چیز را، منوط به فهم همین ذوات و تحلیل آثار و عوارض مبتنی بر آن‌ها می‌داند.

۴) انواع دیگر هرمنوتیک

۴-۱) هرمنوتیک مدرن

این نوع هرمنوتیک معمولاً در برابر هرمنوتیک سنتی قرار دارد و در آن تلاش شده است که هرمنوتیک از عرصه‌های محدود و متن، به عرصه‌های عام‌گشانده شود و به همین دلیل گاهی آن را هرمنوتیک عام و کلی هم می‌گویند و در آن تأویل، گرایش به «جهان شمول شدن» دارد. براین اساس، هر پدیده (اعم از انسان و غیر آن) که خارج از ذهنیت وجود دارد می‌تواند مورد تأویل و تفسیر قرار بگیرد. هایدگر و شاگردش گادامر در تبیین این نگرش تلاش نموده‌اند و نوعی هرمنوتیک را پایه‌ریزی کرده‌اند که به «هرمنوتیک پدیدارشناسانه» معروف است و هدف آن آشکار نمودن «خود چیزها» است.

۴-۲) هرمنوتیک انتقادی

پایه‌گذار هرمنوتیک انتقادی هابرماس است که با دیدی انتقادی به هرمنوتیک نگرسته و نظریه نظریه‌پردازان هرمنوتیکی، مثل گادامر را زیر سؤال برده است و در مقابل آن‌ها تبیینی خاص ارائه نموده که به عنوان «هرمنوتیک انتقادی» موضوعیت یافته است.^{۱۲۹}

هابرماس این موضوع یا ادعای گادامر را قبول ندارد که هرمنوتیک در تمام حوزه‌های رفتار بشری کاربردی عام و همگانی دارد، زیرا ادعای مربوط به ماهیت جهان شمول و

عام و فراگیر بودن هرمنوتیک، مبتنی بر این فرض است که هر فهمی از طریق زبان و توانمندی آن تحقق پیدا می‌کند (به گونه‌ای که هر پدیده‌ای که می‌تواند فهمیده شود، خود زبان است و هرمنوتیک هم دقیقاً شیوه یا راه تحقیق و بررسی خود زبان است و تمام تلاش انسان برای اندیشیدن به واسطه زبان و جهان بر تأمل و تفکر هرمنوتیکی استوار است که اساساً همان نقد زبان به شمار می‌رود) و هابرماس در این مورد گادامر را به دلیل تأکید بیش از حد وی بر توانمندی زبان مورد انتقاد قرار می‌دهد و به نظر او زبان صرفاً بخشی از واقعیت است و عناصر و عوامل یا اجزای دیگری نیز وجود دارند که در کنار زبان باعث ایجاد آن پیوند عینی‌ای می‌شوند که کنش‌های اجتماعی تنها به واسطه آن قابل درک است. ۱۳۰

درک هابرماس از هرمنوتیک در نکات زیر خلاصه می‌شود:

- معانی را تنها می‌توان از درون به بیرون درک کرد؛ بدین معنا که فرایند درک یک سنت، فرهنگ یا متن، مستلزم نوع خاصی از برخورد محاوره‌ای یا مباحثه‌ای با دنیای ذهنی شخص دیگر، فرهنگ دیگر و یا سنت دیگر است؛ به عبارت دیگر، فرایند ادراک، فرایندی «بین‌الذهانی» (یا هم‌ذهنی) است و این همان مسئله‌ای است که گادامر به عنوان «تداخل افق‌ها» نام می‌برد که هر کسی با افق معنایی خاص خود با دیگر افق‌های معنا، در اصطکاک است و در تداخل دو افق، امکان ترجمان مطلب میسر می‌شود و نوعی تداوم معنا و پیوند مشترک بین مؤلف و مفسر ایجاد می‌گردد.

- فرایند درک هرمنوتیکی مفسر را به سوی درک شخصی خود خوانده، او را به درون دنیای اجتماعی تر معنا رهنمون می‌سازد، دنیایی که به مراتب عمومی‌تر است و از توانایی برقراری تفاهم و ارتباط بیشتر و وسیع‌تر در بین مفسرین برخوردار است.

- معنا و اعتبار به طور درونی با یکدیگر ارتباط دارند و در فرایند تفسیر، ایجاد می‌شوند. تنها به میزان رجوع مفسر به عقل است که مفسر می‌تواند منظور مؤلف را درک کند و مفسر مطلقاً نمی‌تواند بدون قضاوت درباره خالق اثر و یا بدون موضع‌گیری مثبت یا منفی در مورد اثر، دلایلی برای خود اقامه کند.

- در دیدگاه هابرماس، روش‌شناسی هرمنوتیک تا جایی که روشن سازد هنجارها

چگونه از لحاظ تاریخی از نسلی به نسل دیگر و به طور همزمان از یک فرهنگ و یا گروه اجتماعی به فرهنگ یا گروه اجتماعی دیگر منتقل می‌شوند، اهمیت دارد.^{۱۳۱}

۳- ۴) هرمنوتیک دریافت

این نوع هرمنوتیک به بررسی نقش خواننده و دریافت او از متون می‌پردازد. هرمنوتیک دریافت در واقع تحولی است از پرداختن به «مؤلف» و توجه انحصاری به متن، به سوی خواننده (که در آن وجودش برای تکوین متن به اندازه مؤلف حیاتی است) و توجه به ورود پیش‌دانسته‌های او به اثر.

در این دیدگاه «خواندن»، حرکتی خطی و مستقیم و امری صرفاً تجمعی نیست بلکه فرضیات اولیه محقق چهارچوبی پدید می‌آورد که مطالب بعدی را در آن تفسیر می‌کند. قطعاً آنچه بعداً می‌آید نیز می‌تواند در بازگشت به عقب، درک اولیه را تغییر دهد و ضمن روشن کردن برخی جنبه‌های آن بعضی دیگر را بیوشاند، زیرا متن دارای سابقه و پیشینه و لایه‌های مختلفی از معنا است که محقق دائماً در این لایه‌ها حرکت می‌کند.^{۱۳۲}

۴- ۴) هرمنوتیک بدون قاعده

ویگشتاین معتقد است که تدوین یک نظریه عام درباره فهم محال است و ما فقط باید کاربرد واژه‌ها را بفهمیم. او همانند هایدگر معتقد است که وضعیت بشری خود هرمنوتیکی است.^{۱۳۳}

ز- کاربردها و آثار هرمنوتیکی در علوم انسانی

در تفسیر، تأویل و فهم هر متن، سه رکن اصلی وجود دارد: خود متن، مخاطب متن و مفسر یا محقق. براساس نگرش عام به هرمنوتیک می‌توان هر یک از این سه رکن را به صورت مفاهیم گسترده‌تری در نظر گرفت و در نتیجه کاربرد هرمنوتیک را در مصادیق مختلفی موضوعیت بخشید؛ چرا که مثلاً اگر چه «متن» ابتدئاً به معنای یک نوشته است ولی در واقع، مفهوم متن می‌تواند به منزله موضوع فهم و به صورت نوشته، نقاشی، هنر، شیء، انسان، پدیده اجتماعی و حتی هستی خاص و یا ذات هستی باشد. همین‌طور «مخاطب» می‌تواند فرد، مردم و یا شرایط و احوال اجتماعی باشد. «مؤلف» محقق و یا

تفسیر کننده متن هم به تناسب به واقعیات پی می برد و هیچ گاه خالی الذهن نیست، بلکه ارزش ها و اعتقادات او نقشی مهم در درک او دارد. بر این اساس است که می توان کاربرد هرمنوتیک را در مصادیق مختلف بررسی کرد. شاید کاربرد مهم هرمنوتیک را بتوان در علوم اجتماعی، علوم فرهنگی و یا علوم انسانی ملاحظه نمود، چرا که اصولاً موضوعیت مبحث هرمنوتیک در حوزه علوم انسانی، ثمره یکی از عکس العمل ها در برابر مکتب پوزیتویسم است و در آن تأکید شده که پدیده های اجتماعی و انسانی، بر عکس پدیده های طبیعی، متضمن معنا، جهت و مقصودند، لذا به تأویل و تفسیر نیاز دارند و به کارگیری روش های پوزیتویستی در آن ها موجب می شود که تنها یک بُعد از این پدیده های چند بعدی، آن هم به صورت مخدوش، درک شود و در عمل به مثله شدن امور انسانی و اجتماعی منتهی گردد.^{۱۳۴} به همین دلیل است که «اگر چه تفاوت های مهمی در نظرات اندیشمندان طرفدار مکتب تأویل (هرمنوتیک) وجود دارد، ولی تقریباً همگی بر آن اند که مطالعه جهان اجتماعی (انسانی) به روش هایی متفاوت از روش مطالعه پدیده های طبیعی نیاز دارد».^{۱۳۵}

در ذیل به طور مختصر به بعضی از آثار هرمنوتیک در نگرش به برخی از علوم انسانی اشاره می شود:

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

۱) هرمنوتیک و انسان شناسی

وقتی هرمنوتیک ثمره انتقاد به مکتب اثبات گرایی است، این انتقاد شامل نگرش پوزیتویستی به انسان و مدل انسانی آن هم می شود. مکتب اثبات گرایی یا تحصلی با دیدی محدود و تنگ به انسان می نگرد و با تکیه بر عقلانیت ابزار ^{۱۳۶} انسان را همچون یک شیء ملاحظه می کند که مانند دیگر پدیده ها دارای آثار و خصالی است که ثمره عکس العمل شرطی او در برابر محرک های مختلف می باشد.

اما هرمنوتیک با تکیه بر متن انسان و ماهیت وجودی او بیان می دارد که:

اولاً، انسان موجودی تهی و منفعل نیست، بلکه از قدرت اختیار برخوردار بوده و افعال او با قصد و نیت صورت می پذیرد و این طور نیست که بی اختیار در برابر هر

محرکی عکس‌العمل نشان دهد.

ثانیاً، انسان‌ها موجوداتی فرهنگی هستند که براساس فرهنگ خود عمل کرده و ارزش‌ها و حساسیت‌های آن‌ها در عملشان منعکس است.

ثالثاً، درک مفهوم عمل انسان بدون تفسیر حیات یا زندگی او و روشن شدن آگاهی‌ها و دیدگاه وی ممکن نیست. بر همین اساس است که هرمنوتیک برای تحلیل انسان، مدلی مبتنی بر عقلانیت جوهری^{۱۳۷} را پیشنهاد می‌کند که در مقابل عقلانیت ابزاری مکتب تحصّلی است.

۲) هرمنوتیک و روان‌شناسی انسانی

از آن‌جا که موضوع روان‌شناسی انسان درک اندیشه و رفتار انسان است و هرمنوتیک هم به معنی گذر از لایه‌های تاریخی و درک اندیشه دیگران است و در یک فرایند و حرکت تاریخی، برقراری نوعی ارتباط بین محقق و مؤلف را میسر می‌داند، پشتوانه این امر منوط بودن نظریه هرمنوتیکی به نظریه انسان‌شناختی است، زیرا این دیدگاه، تعریفی خاص از انسان و اشتراک ماهیت، بلکه وحدت آن را در همه افراد بشر مفروض گرفته است؛ اشتراکی که از تاریخ هم عبور کرده و درک را سیال و نافذ می‌سازد.^{۱۳۸}

۳) هرمنوتیک و روان‌شناسی تاریخی

برای درک هرمنوتیکی انسان از لحاظ تاریخی، باید دست به بازسازی تاریخ و شرایطی زد که بیان مؤلف را شرطی کرده و موجب شده است به گونه‌ای خاص اثری را به وجود آورد؛ و این خود دال بر رابطه هرمنوتیک با روان‌شناسی تاریخی است.

۴) هرمنوتیک و جامعه‌شناسی

نوع نگرش به انسان، قطعاً به تحلیلی متناسب با آن در اجتماع می‌انجامد. این‌که انسان‌ها ذاتی مستقل از دیگر انسان‌ها داشته و هر کدام برای خود زندگی کنند و یا برعکس ماهیتی اجتماعی داشته باشند، به دو دیدگاه اصالت فرد و یا اصالت جمع و در نتیجه دو نوع تعریف از جامعه و نیز دو نوع تحلیل در جامعه‌شناسی منجر می‌شود.

برخلاف دیدگاه پوزیتیویستی که جامعه را به عنوان امری بیرون از انسان می‌نگرد، هرمنوتیک، علم اجتماعی و از جمله جامعه‌شناسی را مربوط به جهانی می‌داند که خود انسان آن را خلق کرده است، لذا نمی‌توان آن را از بیرون نگاه کرد، بلکه باید از درون آن را ملاحظه نمود. جامعه‌شناسی چیزی نیست جز ثمره اصطکاک و روابط متقابل انسان‌ها به نحوی که تحلیل این ثمرات و پدیده‌های اجتماعی، بدون لحاظ نمودن انسان در ذات و درون آن‌ها ممکن نیست.

(۵) هرمنوتیک و معرفت‌شناسی

درک و فهم، فرایندی پیچیده و در عین حال همگانی است که از طریق آن، همه ما در زندگی روزمره خود رفتارها و اعمال خویش و دیگران را می‌فهمیم و تعبیر و تفسیر می‌کنیم. درک اصولاً دو نوع است: یکی درک و فهم اولیه (همان‌گونه که همه انسان‌ها در زندگی وقایع را دریافت می‌کنند) و دیگری درک و فهم عالمانه (که محقق از چگونگی درک آدم‌ها از وقایع کسب می‌کنند). درک عالمانه در واقع فهمی ثانویه است که از طریق آن محقق می‌کوشد تا فرایند اولیه درک مردم را بفهمد و هدف از آن آشکار ساختن نمونه یا مدل ایده‌آل درک مردم در زندگی روزمره آنان است. بر همین اساس، توصیف علمی اجتماع باید بر معانی ذهنی اعمال و رفتار انسان‌ها متکی باشد و از آن‌ها نشئت بگیرد.^{۱۳۹} بنابراین شناخت و حصول معرفت را نمی‌توان حاصل اذهان مجرد و تنها دانست. ماهیت شناخت، اجتماعی است؛ شناخت حاصل تجربه اجتماعی است؛ فرایند شناخت مبتنی بر الگوهای کلامی و ارتباطات ذهنی انسان‌ها است. در واقع می‌توان گفت که شناخت در رابطه خلاقانه ذهنی اجتماعی و جهان، موضوعیت می‌یابد؛ به عبارت دیگر «توصیف علمی باید بر معانی ذهنی اعمال و رفتار انسان‌ها متکی باشد و از آن‌ها نشئت بگیرد»^{۱۴۰} و برای شناخت این روابط بین‌الذهانی باید از هرمنوتیک استفاده نمود، چراکه اصولاً قلمرو هرمنوتیک، تئوری‌ها و روش‌های مربوط به فهمیدن است.^{۱۴۱}

بر اساس هرمنوتیک برای رسیدن به حقیقت معرفت و فهم، باید جهان ذهنیت را

شناخت و اساس این امر، وجود یک ذهنیت مشترک می باشد. این ذهنیت مشترک رمز و مبنای مفاهمه و کنش ارتباطی است و برای تقویت آن می توان از طریق گفتمان به فهمی مشترک از موضوعات و یا حقیقت توافقی یا ذهنیت بین‌الذهانی رسید.

بر اساس این تحلیل، تحقیق راجع به آثار انسان‌ها، نه تنها مستلزم ملاحظه صاحب اثر است، بلکه مستلزم رصد کردن تمامیت دنیای اوست و برای این کار عبور از فواصل زمانی و درک ارزش‌های حاکم بر زمان مؤلف، ضروری است و این میسر نیست مگر از طریق تجربه زیستی با مورد تحقیق و به عبارتی خود را جای او گذاشتن و همدلی با او که می تواند ضمن پر کردن خلأهای تاریخی بین محقق و موضوع تحقیق، نوعی یگانگی و وحدت ایجاد کند.^{۱۴۲} بنابراین می توان نتیجه گرفت که فرایند فهم در هرمنوتیک از جزء به کل و به عکس، به صورتی حلقوی به یکدیگر مربوط می شود؛ به این معنا که فهم «اجزای» پدیده‌ها، برای درک کلی آن‌ها، ضروری است و برای درک اجزا هم «پدیده کلان» را باید درک نمود.^{۱۴۳}

اصولاً بعد از احساس وجود بحران در شناسایی علوم انسانی به دلیل به کارگیری روش‌های اثباتی در آن‌ها، روش‌های مختلفی برای خروج این علوم از بحران مطرح شده است که همه یک هدف را تعقیب می کنند. این هدف واحد از نظر روش و شیوه شناخت، «وحدت شناسایی فاعل و مفعول» است و این همان است که هوسرل در پدیده‌شناسی و سفارش به دیدن داخل اذهان، ماکس وبر در تفهم، هانری برگسون در شهود، تفکر انتقادی در قالب نظام ارتباطات آزاد و دیگران در هرمنوتیک و با تأکید بر پی بردن به نیت و همدلی، دنبال می کنند.^{۱۴۴} بنابراین می توان نتیجه گرفت که از لحاظ روش‌شناسی، روش تأویل یا هرمنوتیک در برابر تجربه‌گرایی، مکانیک‌گرایی، طبیعت‌گرایی و به ویژه اثبات‌گرایی و حتی رفتارگرایی قرار دارد و در مقابل، نظریه وحدت روش در علوم، به تمایز روش در علوم و یا کثرت‌گرایی معتقد است.^{۱۴۵}

۶) هرمنوتیک و سیاست

به مقتضای گسترش تأویل یا هرمنوتیک، سیاست نیز در حیطه آن مورد توجه واقع

شده است. براین اساس، بین گفتمان شخصی، زبان سیاسی و حیات یا زندگی سیاسی، رابطه وجود دارد. سخن و زبان سیاسی در متن کردارهای اجتماعی پردازش می شود و با تأویل، به عمق و لایه های ژرف تر سخن سیاسی در هر عصری می توان رسید. «زبان» تشکیل دهنده واقعیت سیاسی است و هرمنوتیک یعنی فهم رابطه این دو؛ به بیان دیگر، برای فهم سیاسی باید به سخن و زبان و فهم و خود فهمی های کارگزاران اجتماعی - سیاسی مراجعه نمود. در مباحث سیاسی با فرض این که حوادث و وقایع به عنوان «متن» حیات سیاسی، کارگزاران و نظریه پردازان سیاسی به عنوان «مؤلفان» حیات سیاسی و مردم به عنوان خوانندگان و «قرائت گران» حیات سیاسی اند، می توان از انواع هرمنوتیک در این رابطه سخن به میان آورد: ۱۴۶

۱- ۶) هرمنوتیک روزمره ۱۴۷

در این نوع هرمنوتیک برای فهم حیات سیاسی یا اجتماعی باید به خود فهمی های افراد و کارگزاران مراجعه کرد و فرض این است که بین خود فهمی ها ۱۴۸ و حیات و تجربه سیاسی انطباق کامل وجود دارد؛ یعنی با ادراک خود فهمی های کارگزاران سیاسی، کل حیات سیاسی قابل درک است.

۲- ۶) هرمنوتیک بدگمانی ۱۴۹

در این حالت گفته می شود که خودفهمی ها و تصورات مستقیم مردم و کارگزاران از خودشان، واقعیت را کژتابی می کند و سرپوشی است بر واقعیت؛ به عبارت دیگر، از طریق خودفهمی ها نمی توان به بنیاد واقعیت رسوخ کرد و خودفهمی های روزمره قدرت دستیابی به واقعیات را ندارد.

۳- ۶) هرمنوتیک تحقیقی ۱۵۰

از دیدگاه چالز تیلور، حال که خودفهمی های مستقیم ممکن است مخدوش باشد و واقعیات سیاسی را بیان نکند و تأویل بدگمانی به دلیل ناقص بودن برای خودفهمی ها هیچ ارزشی قائل نیست، باید از معانی بین الاذهان که ناخودآگاه است، به پیش فرض های اولیه رسید و از این طریق به خودفهمی های آگاهانه دست یافت.

۷) هرمنوتیک و مدیریت

هرمنوتیک در مدیریت هم به عنوان یکی از مصادیق علوم اجتماعی آثار ویژه‌ای داشته و دارد که به اثر آن در بعضی از زمینه‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- ۷) مدل نگرش به انسان

از آن جا که مدیریت به نوعی اداره انسان‌ها است قطعاً نوع نگرش و پیش فرض نسبت به انسان، در کیفیت اداره و برخورد با او در سازمان، از جنبه‌های مختلف می‌تواند مدیریت و مفهوم آن را مقید ساخته و در جهت‌گیری آن تأثیر بگذارد؛ مثلاً اگر براساس مدل عقلانیت ابزاری به انسان نگریسته شود، قطعاً انسان همچون قطعه‌ای از ماشین قلمداد می‌شود که چندان اختیاری از خود ندارد و در هر حال باید خود را با اهداف سازمان وفق دهد و یا درباب تشویق و تنبیه مکانیزم‌های شرطی در رابطه با او به کار می‌رود. در حالی که نگرش به سازمان از منظر هرمنوتیک و نیز مدیریت آن که بر مدل عقلانیت جوهری نسبت به انسان بنا شده، موجب می‌شود که با انسان‌ها در سازمان به منزله موجوداتی آزاد، مختار و مسئولیت‌پذیر برخورددار شود.

۲- ۷) معرفت‌شناسی تئوری‌ها

از باب معرفت‌شناسی نسبت به تئوری‌های مدیریت هم هرمنوتیک تأثیر به سزایی دارد، چرا که تأکید بر مسئله «توافق اذهان» یا «ذهنیت بین‌الذهانی» مبین این امر است که دیگر به آسانی نمی‌توان درک یک فرد را نسبت به مدیریت (که در واقع نوعی دیدگاه انتزاعی به مدیریت است)، تعمیم داده و به عنوان یک امر عمومی قلمداد نمود، بلکه باید به دنبال مفهومی از مدیریت و تئوری‌های آن بود که بتوان آن‌ها را محصول حالت بین‌الذهانی دانست.

۳- ۷) مفهوم سازمان

در رابطه با مفهوم خود سازمان هم باید توجه داشت که اصولاً سازمان محل کار است و کار در سازمان تعریف می‌شود و در تعریف کار سازمانی، انسان محور اصلی است، چه این‌که کار در واقع عمل انسان است و عمل انسان مرتبط با فکر او و فکر او ریشه در باورهای او دارد. بنابراین، سازمان‌ها با عمل، شعور، ذهنیت، باورها و

ارزش‌های انسان عجین است. در چنین صورتی تعریف سازمان به صورت متنوع و مستقل از ویژگی‌های افراد خاصی که در آن‌اند و به منزله امری جهان شمول و عام، جای بحث دارد، چراکه بر اساس مبانی هرمنوتیک، واقعیت‌های سازمانی تنها با تحلیل اذهان و ارتباط افراد سازمان قابل ترسیم است و نه با جنبه‌های بیرونی؛ به عبارت دیگر، پدیده‌های سازمانی را باید از دیدگاه عاملان آن‌ها شناخت و برای این منظور باید خود را به جای افراد در سازمان قرار داد.

۴-۷) تبیین نظریات

تأثیر دیگر هرمنوتیک در مباحث مدیریتی آن است که در مواردی می‌تواند به درک بهتری از نظریات مدیریتی منجر شود؛ مثلاً وقتی تیلور از «انقلاب فکری»^{۱۵۱} بحث می‌کند، قطعاً با معرفت‌شناسی مبتنی بر مکتب پوزیتویستی، نمی‌توان به نیت و قصد تیلور پی برد، در حالی که اگر بر اساس هرمنوتیک و ضرورت شناخت مشترک، توافقی و بین‌الذهانی، به این توصیه تیلور نگریسته شود، به راحتی می‌توان دریافت که منظور او تفاهم بین کارگر و کارفرما و رسیدن به مفهومی مشترک است که همان اهداف سازمانی است و منافع طرفین را تأمین می‌کند.

۵-۷) کاربرد تئوری‌ها

اثر دیگر هرمنوتیک در مدیریت، راجع به ضرورت کاربردی بودن تئوری‌ها است؛ بدین معنا که اصولاً یکی از اهداف مدیران آن است که با به کارگیری تئوری‌های مدیریت و تلفیق آن با مهارت و هنر خویش، در عمل توفیق حل مشکلات سازمانی و هموار نمودن مسیر را جهت تحقق اهداف داشته باشند و این امر مستلزم آن است که تئوری‌هایی که به کار گرفته می‌شود، در هنگام تدوین بر اساس رابطه ذهن و عین شکل گرفته باشند و این امر با روش اثباتی (که تنها بر تبیین، پیش‌بینی و کنترل امور انسانی تأکید دارد و نسبت به این که مستقیماً هم به واقعیت مربوط باشد یا خیر، کاری ندارد)، سازگار نیست و باید رویکردهای سازگار با برقراری ارتباط بین تئوری و عمل، جای‌گزین آن شوند و هرمنوتیک یکی از همین رویکردهاست که ارتباط متقابل و تکاملی بین تئوری و عمل را ضروری می‌داند.

۶-۷) خودکنترلی و خودمدیریتی

هرمنوتیک با تأکید بر توجه به نیت و این که انسان موجودی آگاه و مختار و قابل اعتماد است، فضای خاصی را در سازمان و مدیریت و نحوه برخورد با او ترسیم می‌کند که از یک طرف می‌تواند موجب تقویت انگیزه فرد شده و از طرف دیگر آن‌ها را به کنترل از درون^{۱۵۲}، خودکنترلی^{۱۵۳}، خوداصلاحی^{۱۵۴}، خودمدیریتی^{۱۵۵} و غیره تشویق نماید.

۷-۷) مدیریت اقتضایی

کاربرد دیگر هرمنوتیک در مدیریت را می‌توان تقویت مبانی مدیریت اقتضایی دانست، چرا که هرمنوتیک با تأکید بر عدم جدایی واقعیت و ارزش از یک طرف، و نیز عدم امکان ملاحظه انسان خالی از ارزش‌ها و هنجارهای او، و این که ارزش‌ها خواه ناخواه متأثر از فرهنگ و شرایط حاکم بر فرد هستند، در واقع به نوعی بیانگر این مطلب است که نمی‌توان با انسان‌ها در همه شرایط برخوردی یکسان داشت و یا توقع داشت که انسان‌ها در همه احوال رفتاری یکسان داشته باشند، چرا که رفتار انسان از نظر فرهنگی و تاریخی، از محلی تا محلی دیگر و زمانی تا زمانی دیگر فرق دارد. رفتار گروه‌ها با یکدیگر نیز فرق دارد چرا که هر کدام بر اساس فکر خود عمل می‌کنند و ممکن است موافق با یک تئوری یا خلاف آن رفتار نمایند. در نتیجه یک تئوری خاص نمی‌تواند رفتار همه آن‌ها را تفسیر نماید.^{۱۵۶}

پی‌نوشت‌ها:

1. Naturalism.
2. Antinaturalism.
۳. منظور از وحدت‌گرایی در علوم (Unity of Science) این است که همه علوم در نهایت پاره‌های از یک فعالیت وسیع و عظیم‌اند که روش واحد بر آن حاکم باشد.
۴. منظور از تحویل‌گرایی (Physicalism) این است که ریشه همه پدیده‌ها خواص فیزیکی اجسام مادی است، لذا علمی که با هویت غیر اساسی و عرضی سر و کار دارند، از جمله علوم و تئوری‌های علوم انسانی باید به علوم مبنایی، یعنی تئوری‌های فیزیکی تحویل شوند.
5. Positivism.
6. Empiricism.
7. Mechanicism.
8. Rationalism.
9. Instrumental Rationalism.
10. Behavioralism.
۱۱. برخی از این تفاوت‌ها عبارت‌اند از: الف - وجود ناهمگونی بیش‌تر در پدیده‌های اجتماعی نسبت به پدیده‌های طبیعی؛ ب- بی‌ثباتی و تغییر و تحول دائمی پدیده‌های انسانی؛ ج - حساسیت پدیده‌های اجتماعی به خصوص انسان در برابر آزمایش و احتمال رفتار ساختگی و ایجاد مشکل در مسیر تعمیم نتایج، به دلیل مختار بودن موضوع و محقق؛ د - در اغلب پژوهش‌های علوم طبیعی، هدف پژوهشگر بی‌بردن به روابط علی و معلولی است، در صورتی که روابط حاکم بر رفتار پدیده‌های اجتماعی، به مراتب پیچیده‌تر از روابط علی بوده و یافتن رابطه علی در آن‌ها بکسان نیست.
12. Historicalism.
13. Phenomenologism.
14. Pluralism.
15. Interpretative Theory.
16. Hermeneutic.
۱۷. «رویکرد تأویلی و اندیشه‌های بشری»، روزنامه همشهری، ۱۳۷۶/۷/۹.
۱۸. حسینعلی نودری، «هرمنوتیک در علوم انسانی»، روزنامه ایران، ۱۳۷۵/۱/۲۲.
۱۹. عبدالحسین خسروپناه، «نظریه تأویل و رویکردهای آن»، کتاب نقد، شماره‌های ۵ و ۶ (زمستان ۱۳۷۶ و بهار ۱۳۷۷)، ص ۸۷.
۲۰. باقر ساروخانی، دایرة‌المعارف علوم اجتماعی (تهران، کیهان، ۱۳۷۰) ص ۹۰۸.
۲۱. «رویکرد تأویلی و اندیشه‌های بشری»، روزنامه همشهری، ۱۳۷۶/۷/۹.
۲۲. همایون همتی، «شلاخبر ماخر و هرمنوتیک»، کتاب نقد، شماره‌های ۵ و ۶، ص ۱۵۵.
۲۳. عبدالحسین خسرو پناه، همان.

۲۴. رویکرد تأویلی و اندیشه‌های بشری. روزنامه همشهری، ۱۳۷۶/۷/۹.
۲۵. حریری، «هرمنوتیک انتقادی»، روزنامه همشهری، ۲۳ و ۲۵/۱۲/۱۳۷۵.
۲۶. دیوید کورنزی. «حلقه انتقادی»، ترجمه مراد فرهادپور (تهران: گیل با همکاری انتشارات روشنگران، ۱۳۷۱) ص ۹ - ۱۶.
۲۷. خسرو باقری، «نقدی بر هرمنوتیک کتاب و سنت»، روزنامه ایران، ۲۳، ۲۴ و ۱۳۷۶/۱/۳۰.
۲۸. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. روش و تبیین در سیاست، نگرشی فلسفی علمی و روش‌شناختی (تهران، ۱۳۷۴) ص ۲۸۰ - ۳۱۱.
۲۹. حریری، همان.
۳۰. عبدالحسین خسرو پناه، همان.
31. Authenticity.
۳۲. این مسئله در رابطه با روایات اسلامی هم به گونه‌ای به چشم می‌خورد و با ورود اسرانیلیات و جعلیات به محدوده احادیث، مسئله مهمی در برابر فقها و کارشناسان فقه اسلامی در مسیر تحقیق در اصل صدور موضوعیت یافته است که در هرمنوتیک مذهبی به آن خواهیم پرداخت.
33. Philological.
۳۴. «رویکرد تأویلی و اندیشه‌های بشری»، روزنامه همشهری، ۱۳۷۶/۷/۹.
35. Scholarship Methodological.
۳۶. «رویکرد تأویلی و اندیشه‌های بشری»، روزنامه همشهری، ۱۳۷۶/۷/۹.
۳۷. سید محمد علی ایازی، «هرمنوتیک در اندیشه امام خمینی (ره): شخصیت مفسر و تأثیر آن در تفسیر»، مجله حضور، شماره ۲۴، ص ۷۱ - ۷۹.
۳۸. عبدالحسین خسرو پناه، همان.
۳۹. همان.
۴۰. خسرو باقری، همان.
۴۱. همان.
۴۲. همان.
۴۳. سیدمحمد علی ایازی، همان.
۴۴. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، سال اول، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۷، ص ۱۸۴ - ۲۰۷.
۴۵. واعظی، «سیر تاریخی مفهوم فرهنگ»، سلسله همایشهای پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، گروه فلسفه و کلام، نشست دوازدهم، قم، دارالشفاء، ۱۳۷۸/۱۲/۱۲.
۴۶. همایون همتی، همان.
47. Misunderstanding.
۴۸. واعظی، همان.
۴۹. این نوع هرمنوتیک به عنوان هرمنوتیک رمانتیک معروف است و از قرن نوزدهم به بعد موضوعیت یافته و

اشخاصی چون شلایر ماخر و ديلتای در ارائه و تدوين آن نقش داشته‌اند.

50. Being and time.

51. Being.

52. Beings.

۵۳. این بحث شباهت زیادی به بحث اصالت ماهیت و اصالت وجود دارد و گویا هایدگر ضمن ایراد به اصالت ماهیت از اصالت وجود دفاع می‌کند.

54. Desine.

۵۵. واعظی، همان.

۵۶. ابوالحسن فقیهی و صوفی، «کثرت‌گرایی روش تحقیق در پژوهش‌های سازمانی»، مجله مطالعات مدیریت، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۵۴ - ۷۰.

۵۷. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، همان.

۵۸. همان.

۵۹. همان.

60. Selective.

۶۱. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، همان.

۶۲. همان.

63. Lived Experience.

64. Lantent Constellation.

65. Verstehen.

66. Explanation.

67. Indexical.

68. Glossing.

69. Holism.

70. Totality.

71. Hermeneutic Circle.

72. Constellation.

73. Historical Demand.

74. Mental Transfer.

75. Empathy.

۷۶. باقر ساروخانی، همان، ص ۹۱۲ - ۹۲۰.

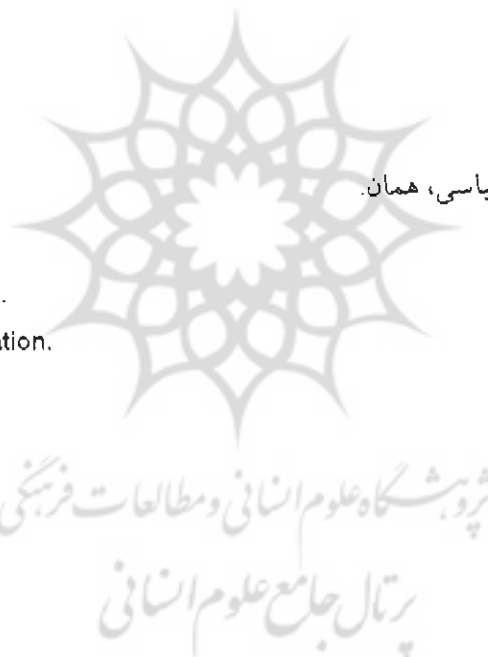
۷۷. فصلنامه علمی و پژوهشی علوم سیاسی، همان.

۷۸. حسن رحیم‌پورازغدی، «هرمنوتیک معاصر در غرب»، کتاب نقد، شماره ۵ و ۶، ص ۴۷ - ۵۴.

۷۹. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، همان.

۸۰. همان.

۸۱. احمد بهشتی، «هرمنوتیک لوازم و آثار»، کتاب نقد، شماره ۵ و ۶، ص ۵۵ - ۶۸.



۸۲. حسن رحیم پورازعدی، همان.
۸۳. احمد بهشتی، همان.
۸۴. حسن رحیم پورازعدی، همان.
۸۵. احمد بهشتی، همان.
۸۶. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، همان.
۸۷. واعظی، همان.
۸۸. عبدالحسین خسروپناه، همان.
۸۹. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، روش و تبیین در سیاست: نگرشی فلسفی - علمی و روش شناختی (تهران، ۱۳۷۴) ص ۲۸۰ - ۳۱۱.

90. Intended.

91. Phenomenological Reduction.

۹۲. تری ایگلتن، نظریه ادبی، ترجمه عباس مخیر (تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸)، ص ۷۶ - ۸۲.
۹۳. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، همان.
۹۴. پل ریکور، زندگی در دنیای متن: شش گفتگو یک بحث، ترجمه بابک احمدی (چاپ اول: تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳).
۹۵. حسن بلخاری، «قرآن تأویل و هرمنوتیک»، کیهان هوایی، ۱۳۷۶/۱۱/۱۵، ص ۸ - ۹.
۹۶. جان مک‌کواری، مارتین هایدگر، ترجمه محمد سعید خیالی کاشانی (تهران، گروس، ۱۳۷۶) ص ۴۰ - ۴۱.

97. Ontology.

۹۸. حسینعلی نوذری، «هرمنوتیک در علوم انسانی»، روزنامه ایران، ۲۱ و ۲۲/۱/۱۳۷۵.
۹۹. احمد بهشتی، همان.
۱۰۰. حسینعلی نوذری، همان.
۱۰۱. بابک احمدی، ساختار و تأویل متن، شالوده‌شکنی و هرمنوتیک (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰) ج ۲، ص ۵۵۳ - ۵۶۴.

102. Object.

۱۰۳. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، همان.
۱۰۴. عبدالحسین خسروپناه، همان.
۱۰۵. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، همان.
۱۰۶. حسن رحیم پورازعدی، همان.
۱۰۷. حریری، «هرمنوتیک انتقادی»، روزنامه همشهری، ۲۳ و ۲۵/۱۲/۱۳۷۵.
۱۰۸. همان فرض و تأکید عینی بودن علوم انسانی.

109. Common Experience.

۱۱۰. روش و تبیین در سیاست: نگرش فلسفی - علمی و روش شناختی، ص ۲۸۰ - ۳۱۱.

۱۱۱. واعظی، همان.
۱۱۲. خسرو باقری، «نقدی بر هرمنوتیک کتاب و سنت»، روزنامه ایران، ۲۳ و ۲۴ و ۱۳۷۶/۱/۳۰.
۱۱۳. واعظی، همان.
۱۱۴. خسرو باقری، همان.
۱۱۵. واعظی، همان.
۱۱۶. این تقسیم بر اساس نظر Gallagher در سال ۱۹۹۲ مطرح شده است.
۱۱۷. خسرو باقری، همان.
118. Fusion of Horizons.
۱۱۹. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، همان.
۱۲۰. عبدالحسین خسروپناه، همان.
۱۲۱. حسینعلی نوذری، همان.
۱۲۲. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، همان.
۱۲۳. حسینعلی نوذری، همان.
۱۲۴. عبدالحسین خسروپناه، همان.
۱۲۵. همایون همتی، همان.
۱۲۶. سیدعلی کمالی دزفولی، قانون تفسیر (تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۵۴) ص ۲۶ - ۴۰.
۱۲۷. دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی، اجتهاد: اصولیین (قم، ۱۳۶۷) ص ۴.
۱۲۸. اصولاً ادراکات انسان و به تبع آن منطق‌ها و روش‌های متناسب با آن‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:
الف- گاهی ادراکات انسان در رابطه با یک سلسله مفاهیم عقلی و نظری است و معلومات کلی و تجربیدی او را تشکیل می‌دهند که شناخت این مفاهیم با منطق نظری است.
ب- زمانی ادراکات انسان، ادراک از اشیای مادی است که به وسیله حس و تجربه به دست می‌آید و معلومات تجربی او را تشکیل می‌دهد که شناخت این مفاهیم با منطق تجربی است.
ج- اما گاهی موضوع ادراک انسان رابطه انسان‌ها با یکدیگر یا اشیا می‌باشد و در حقیقت ادراک از روابط مفاهیم است که بر ارتکازات پذیرفته شده در فرهنگ تکیه دارد. علم اصول منطقی است که چنین روابطی را ملاحظه می‌کند.
۱۲۹. اجتهاد: اصولیین، ص ۴.
۱۳۰. حسینعلی نوذری، همان.
۱۳۱. همان.
۱۳۲. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، همان.
۱۳۳. نامه فرهنگ، شماره ۱۴، ص ۱۲۸.
۱۳۴. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، همان.
۱۳۵. «رویکرد تأویلی و اندیشه‌های بشری»، روزنامه همشهری، ۱۳۷۶/۷/۹.

136. Instrumental Rationality.

137. Essence Rationality.

۱۳۸. حسن رحیم پورازغدی. همان.

۱۳۹. الوانی، «پدیدارشناسی: مبنایی برای پژوهش‌های علوم انسانی»، مجله تحقیق در علوم انسانی، شماره اول.

بهار ۱۳۷۵.

۱۴۰. همان.

۱۴۱. خسرو بافری، همان.

۱۴۲. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، همان.

۱۴۳. روش و تبیین در سیاست: نگرش فلسفی - و روش‌شناختی، ص ۲۸۰ - ۳۱۱.

۱۴۴. همان.

۱۴۵. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، همان.

۱۴۶. همان.

147. Every Day Hermeneutic.

148. Self Understanding.

149. Suspicion Hermeneutic.

150. Expressive Hermeneutic.

151. Mental Revolution.

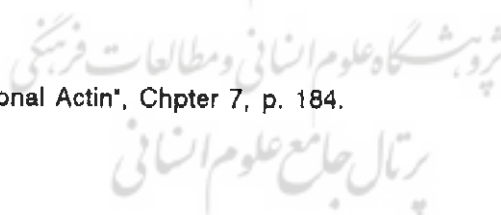
152. Internal Control.

153. Self Controlling.

154. Self Reforming.

155. Self Managing.

156. Denhart, 'Beyond Rational Actin', Chpter 7, p. 184.





پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی